

فهرست مطالب

۳.....	نهضت ادامه دارد.....
۱۸.....	پیام امام خمینی به اهالی غیور آذربایجان.....
۲۱.....	اعلامیه توضیحی درباره شهادت شهید محمد دزیانی.....
۲۳.....	اعلامیه حوزه علمیه قم.....
۲۴.....	اعلامیه انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران.....
۲۷.....	گزارش تظاهرات تبریز.....
۳۲.....	اطلاعیه نظار بین‌المللی در ایران.....
۳۳.....	اخبار.....
۳۴.....	اخبار دانشگاه‌ها.....
۳۶.....	پی‌گیری مبارزات مردم بدنبال وقایع ۱۹ دیماه.....
۴۱.....	اعلامیه جوانان اهواز.....

بَلِّ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عَزَّةٍ وَ شَقَاقٍ (ص-۲)

به درستی آنان که کفر ورزیده‌اند (اگرچه) ظاهراً قدرتمندند.

(ولی) در شقاق و تلاشی و سقوط هستند.

«شاه می‌خواهد ثابت کند که نوکری او تحکیم‌شده و ملت نباید گمان کند که از پشتیبانی اجانب برخوردار نیست. ولی ملت با تظاهرات عمومی و تعطیل سرتاسری دامنه‌دار و اظهار تنفر باردگر ثابت کرد که او را نمی‌خواهد و از او و خاندانش بیزار است و این فراندوم طبیعی سرتاسری در حقیقت خلع او از سلطنت غاصبانه جائرانه است. کارتر و دیگر غارتگران مخازن ملت‌های مظلوم باید بدانند که «محمد رضا خائن و یاغی است و ناچار از سلطنت مخلوع است».

نهضت ادامه دارد

اعلامیه قائد زمان خمینی بزرگ (به تاریخ ۱۲ صفر ۹۸ برابر با ۲ بهمن ماه ۵۶) یک بار دیگر خطوط اصلی و اساسی مبارزه مردم ایران را علیه غارتگران و جنایتکاران داخلی و اربابان خارجی آنها بوضوح روشن ساخت. اعلامیه‌ها و خطابه‌های متعدد این مرجع عالیقدر یکی پس از دیگری در هر زمان به تعبیر و بیان‌های متفاوت، ولی همگن و منسجم، دردهای اساسی مردم را بازگو و خواست‌های آنها را به‌وضوح بیان داشته و راه درست مبارزه را رهنمون شده است. در اعلامیه‌ها و خطابه‌هایی که جدیداً از طرف آن مقام صادر و بیان گشته چند اصل اساسی مورد توجه بوده که پیروی از آنها بر هر مسلمان فرض و واجب است:

۱- اصل استقلال و آزادی

یکی از اساسی‌ترین دردهای کشور عزیز ما ایران در عدم وجود دو اصل اساسی آزادی و استقلال خلاصه می‌شود. لذا تحصیل این دو هدف سرلوحه برنامه مبارزاتی مردم قرار

گرفته است. مجموع مصائبی که بر مردم ما وارد آمده است و خواهد آمد به نوعی خلاصه و چکیده، در عدم وجود این دو اصل مهم است، دو اصلی که غیرقابل تفکیک از یکدیگر می‌باشند.

به عبارت دیگر برخورداری از آزادی، بدون داشتن استقلال، یا مبارزه در راه آزادی بدون کوشش برای مستقل شدن، قابل قبول نیست. برعکس، برخورداری از استقلال، بدون آزادی نیز هدف مبارزات مردم ما نیست. لذا تفکیک این دو از هم نمی‌تواند مورد قبول باشد. این امر بدان معناست که هیچ‌یک از این دو مفهوم مطلق نیستند و داشتن یکی دلیل بر داشتن دیگری نیست. ممکن است کشوری دارای استقلال باشد - نظیر روسیه شوروی، اما مردم آن آزاد نباشند و از آزادی‌های سیاسی اجتماعی بهره‌ای نداشته باشند و مردم خود قادر به انتخاب نباشند، و یا بالعکس کشوری از آزادی‌های نسبی برخوردار باشد - نظیر مثلاً بلژیک - اما مجموع اقتصاد آنها آنچنان به اقتصاد ابرقدرت‌های جهانی وابسته و ادغام شده باشد، که عملاً استقلال آن مملکت از بین رفته باشد. و ابرقدرت‌ها هر زمان که اراده کنند می‌توانند آن کشور را به زانو درآورند.

درست به علت عدم مطلق بودن یا به بیان دیگر کافی نبودن یک اصل بدون اصل دیگر است که پیشوای نهضت ملی ما دکتر مصدق در زمان خود و قائد بزرگ جنبش اسلامی ما خمینی در حال حاضر دو اصل آزادی و استقلال را در کنار یکدیگر بیان می‌کنند و مبارزه در راه بدست آوردن آنها را مقدم بر هر چیز دیگر می‌دانند - چه در غیر این صورت عنوان نمودن یکی از این دو اصل کافی می‌بود.

آن است که آزادی جز در بطن استقلال کامل قوام نمی‌گیرد و استقلال کامل نیز بدون آزاد بودن انسان‌ها به مفهوم قرآنی آن امکان‌پذیر نیست. طبعاً برای رسیدن به آزادی و استقلال کامل راه طولانی و صعب و سختی باید پیموده شود که شاید بتوان گفت مبارزه‌ای است دائم و مستمر برای همه نسل‌ها و همه عصرها.

۲- عدم مشروعیت رژیم

رژیم فعلی ایران درست به دلیل آنکه نابودکننده آزادی و استقلال ایران و مردم آنست و در سه مرحله تاریخی بدست اجانب روی کار آمده است از هیچ‌گونه قانونیت و مشروعیت برخوردار نیست و از بین بردن آن یک حق مسلم شرعی و قانونی مستضعفین خلق مسلمان ایران می‌باشد. این سه مرحله تاریخی عبارتند از: اول کودتای سوم اسفند و روی کار آمدن رضاخان سوادکوهی بدست انگلیس‌ها، دوم - روی کار آمدن پسر رضاخان -

محمدرضا- در شهریور ۱۳۲۰ بدست متفقین، سوم - بازگشت شاه خائن فراری در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بر اثر کودتای ننگین سیای آمریکا.

لذا رژیم پهلوی - آن پدر و این پسر، از نظر ملت ایران قانونیت نداشته و استناد به قانون اساسی در ادامه سلطنت کوچکترین ارزشی از نظر ملت ایران ندارد. و از آنجا که در شرایط کنونی سمبل و مرکز قدرت این رژیم ناحق و باطل شخص شاه می‌باشد به درستی شخص او هدف اصلی مبارزات خلق ما قرار گرفته است.

در مبارزات پرافتخار ماه‌های اخیر در تظاهرات قم و سایر شهرستان‌ها که منجر به کشتار ۲۹ محرم شد و در تظاهرات و تعطیل عمومی و وسیع سرتاسری ایران در روز شنبه به مناسبت اربعین شهدای قم که از نظر وسعت بی‌سابقه بوده است و منجر به زدو خورد وسیع در تبریز و کشتار نزدیک به ۵۰۰ نفر از مردم زحمتکش خلق ما شد، همه‌جا فریاد ما شاه نمی‌خواهیم، ننگ بر جلا، مرگ بر شاه، «امشب تا صبح بیداریم - از رژیم شاه بیزاریم» و همراه با «خمینی خمینی خدا نگهدار تو...» طنین‌افکن بود.

این هدف‌گیری‌ها که بدرستی یکی از جهت‌های اصلی مبارزات خلق را نشان می‌دهد نه به اعتبار آنست که اگر شاه رفت و شخص دیگری آمد و بساط این رژیم به همان نسق سابق بود مسئله حل شده یا خواهد شد. درست بعکس شاه و اعوان و انصارش نمایندگان سلطه جهان‌بینی شرک و کفراند، که قرن‌هاست بر جامعه ما حاکمند. لذا با از بین رفتن رژیم شاه مبارزه ملت ما برای از بین بردن تمامی آثار و بقایای حکومت ظلم و جور، حکومت طاغوتی و قرن‌ها سلطه شاهان جبار و سال‌ها استعمار غربی ادامه خواهد داشت تا زمانی که استقرار دو اصل آزادی و استقلال به معنای واقعی‌اش تحقق پیدا کند، تحقق آزادی انسانها از تمامی بندهای اسارت و انواع بردگی‌های اقتصادی - سیاسی - فرهنگی و... و تأمین استقلال واقعی و استقرار حق حاکمیت ملت، به دور از دخالت‌های سیاسی - اقتصادی و فرهنگی استعمارگران.

سرنگونی نظام کنونی و پیروزی بر دشمنان داخلی و خارجی، بوجود آوردن چنین جامعه‌ای جز از طریق مبارزه همگانی مجموع جامعه و یک انقلاب واقعی و مستقل که در آن تمامی مردم مستضعف شرکت فعال داشته باشند امکان‌پذیر نیست. لذا در مطالب صادره از طرف خمینی دیده می‌شود که اولاً با قاطعیت دستور به ابطال سلطنت و خلع شاه داده و ثانیاً هر بار از قاطبه مردم سخن می‌گوید و در مواقع متعدد نیز این «قاطبه مردم» در جزء جزء آن نام برده می‌شوند:

«من به ملت ایران با این بیداری و هوشیاری و با این روحیه قوی و شجاعت بی‌مانند نوید پیروزی می‌دهم پیروزی توأم

با سربلندی و افتخار پیروزی توأم با استقلال و آزادی
پیروزی توأم با قطع ایادی اجانب و چپاولگران، پیروزی با
برچیده شدن بساط ستمکاران و انقراض دودمان سیاه‌روی
پهلوی. ملتی که با هوشمندی و پیوستگی همه طبقات از
روحانی تا دانشگاهی از منبری تا بازاری از دانشجوی داخلی
تا خارجی از کارگر تا دهقان بپاخواسته و تب و تاب اسلام
عدالت‌پرور را دارد پیروز است».

بنابراین خمینی در مقام رهبری مجموع جامعه روی سخنش با همه مبارزین است و این
مبارزین را در موارد مختلف نام می‌برد و تجلیل می‌کند و این تجلیل در چهارچوب اسلام
بزرگ و مبارز است زیرا تاریخ گذشته مردم ما به خوبی و وضوح روشن کرده است که
تحصیل دو اصل آزادی و استقلال جز در پناه اسلام امکان‌پذیر نیست.

۳- جهت‌گیری ضداستعمار خارجی:

خمینی استعمارگران خصوص رأس و سردسته آنها، آمریکا را شدیداً مورد حمله قرار
می‌دهد. از کاپیتولاسیون تا کارتریزم در هر مقام و موقع استعمار آمریکا را هدف قرار داده
و می‌دهد. باز این به آن معنا نیست که انگلیس و روس و یا سایر هم‌پالکی‌های این
ابرقدرت‌ها که در استعمار و استثمار ایران با آمریکا همدست هستند افشا نمی‌شدند و یا
نشده‌اند. بلکه خمینی و سازمان‌های اسلامی و از آنجمله نهضت آزادی از هر فرصتی در
افشای ماهیت امپریالیسم از هر نوع آن کوشا بوده‌اند. اما توجه حملات به آمریکا از آن
روست که از لحاظ استعمار خارجی، آمریکا نقش اول و اساسی را به عهده دارد و بنابراین
به عنوان سمبل جنایات و غارتگری‌های استعمارگران خارجی مورد حمله و هدف است -
خصوص این امر در زمان حال ضرورت خاص پیدا کرده است، زیرا از گوشه و کنار
جمعی تصور کرده‌اند که گویا سیاست آمریکا با آمدن کارتر تغییر کرده و چون رژیم ایران
وابسته کامل به آن سیاست است لهذا می‌توان به سیاست آمریکا تکیه کرد و با رژیم ایران
به مبارزه پرداخت. چنین مفهومی یک نوع وهم کامل و عدم واقع‌بینی سیاسی است. در این
رابطه و برای روشن شدن مطلب توجه به علل انتخاب شعار «دفاع از حقوق بشر» در
سیاست خارجی آمریکا توسط کارتر ضروری است. البته در گذشته در طی مقالاتی علل
طرح سیاست کارتر در مورد ایران و توطئه «باز کردن دریچه اطمینان» را مفصلاً بحث
کرده‌ایم. در اینجا به وجه دیگری از علل اتخاذ این سیاست می‌پردازیم.

عنوان «دفاع از حقوق بشر در جهان» از طرف کارتر ناظر بر دو امر بوده و می‌باشد:

الف - جنگ ویتنام تأثیرات متفاوت گوناگونی در جامعه آمریکا باقی گذاشته است. از آنجمله است نیروی اجتماعی مبارز و فعال وسیعی که مخالف شرکت آمریکا در جنگ بود و در طی جنگ بسیار فعال بود اما بعد از جنگ این نیرو بیکار مانده و به دنبال نوعی انگیزه خارجی می‌گشت تا به نحوی ادامه فعالیت دهد به دلیل وسعت درگیری آمریکا در خاورمیانه، این امید می‌رفت که این نیرو را می‌توان در راه دفاع از اعراب و نهضت فلسطین بسیج نمود. اما این کار به دو دلیل عملی نشده یکی سیاست غلط اعراب و به خصوص عدم توجه به وجود و کاربری این نیرو و دیگری فعالیت مخرب صهیونیست‌ها در این زمینه بود، منتها صهیونیست‌ها نمی‌توانستند تنها به مخالفت و یا کارشکنی جهت نزدیکی نیروهای فعال آمریکا با مشکل اعراب بپردازند و لذا سعی نمودند که انگیزه‌ای دیگر بجای آن بگذارند که هم موثر و واقع‌بینانه و هم مردم‌پسند و بسیج‌کننده و هم به نفع امیال و خواسته‌های آنها باشد.

بدین لحاظ مسئله مهاجرت یهودیان از روسیه شوروی مطرح شد - این انگیزه به خودی خود دارای همه ابعاد مورد نظر نبود و بیشتر به بسیج صهیونیست‌ها کمک می‌کرد تا بقیه نیروها بدین جهت مفهوم گسترده‌تر و قابل قبول‌تری طرح شد و آن دفاع از آزادی و حقوق بشر در روسیه شوروی بود. این نیز به خودی خود مردم سایر نقاط جهان و یا بخشی از نیروی فعال داخلی آمریکا را نمی‌توانست به خوبی بسیج کند و به حرکت درآورد.

در چنین زمانی مسئله انتخابات آمریکا پیش آمد و کارتر با طرح مسئله حقوق بشر در سراسر جهان به این خواست صهیونیست‌ها و هم سایر نیروهای فعال در آمریکا پاسخ گفت و بدین وسیله بخش عظیمی از نیروئی که مدت‌ها در زمینه مخالفت با جنگ ویتنام بسیج شده و شکل گرفته بود عملاً در جهت خواست «دفاع از حقوق بشر» به کار گرفته شد که استفاده‌کنندگان اصلی آن صهیونیست‌ها بوده و هستند. از جهت دیگر که در کنگره آمریکا نیز بحث درباره شروطی که باید کمک‌های خارجی آمریکا داشته باشد درگرفته بود و حتی لایحه‌ای به کنگره تقدیم شده بود که آمریکا به کشورهای که رعایت موازین حقوق بشر را نمی‌کنند نباید کمک نماید. این لایحه که شاید عنوان‌کنندگان اصلی آن عده‌ای از همان فعالین سابق ضدجنگ ویتنام بودند، به نوعی مورد تصویب قرار گرفت که عملاً با توجه به سایر قدرت‌ها و اقتضائات سیاست آمریکا اثر چندانی نداشته باشد زیرا این لایحه که شاید اگر در سال‌های ۵۰ تصویب می‌شد می‌توانست کمکی به احیای حقوق بشر نماید. اواخر سال ۷۵ جز یک بهانه قانونی برای فشار به بعضی از کشورهای کوچک و بی‌اهمیت نمی‌توانست باشد، بنابراین به این کار جزئی و در اصل بی‌فایده می‌باید یک بعد بین‌المللی و مردم‌پسند نیز داد که بخشی از جامعه آمریکا و سایر مردم جهان را تا مدتی مشغول و

راضی و امیدوار نمود. خصوصاً که شرکت امریکا در جنگ ویتنام و وحشی‌گری‌های ارتش آمریکا، حیثیت جهانی امریکا را در دنیای سوم بطور فلاکت‌باری تقلیل داده بود. طرح مسئله «حقوق بشر در جهان» می‌توانست به ترمیم این وجهه احتمالاً به نفع امریکا موثر باشد.

در زمینه بین‌المللی ادامه سیاست خفقان مطلق برای امریکا و دولت‌های دست‌نشانده‌اش امکان‌پذیر نبود زیرا از یک طرف نهضت‌های مردمی و انقلابی در کشورهای دنیای سوم رشد بی‌سابقه‌ای پیدا کرده‌اند و هر چه بعد خفقان نیز وسیع‌تر می‌شود کنترل و یا از بین بردن این نهضت‌ها مشکل‌تر و پیچیده‌تر می‌گردد. از طرف دیگر ادامه خفقان در این کشورها، و اجرای برنامه‌های موردنظر امریکا، عملاً باعث ازدیاد حضور مستشاران امریکائی - نظیر ایران - شده است.

ازدیاد حضور عینی و مرئی امریکا در این کشورها در حالی که نهضت‌های انقلابی در حال رشد و گسترش سریع هستند آماج‌های بسیار مناسبی را جهت حمله مستقیم انقلابیون به جاسوسان امریکائی فراهم ساخته است. کشته شدن افراد امریکائی در این کشورها - نظیر ایران، باعث عکس‌العمل‌های شدید مردم می‌گردد. هر بار که یک امریکائی در جایی به قتل می‌رسد مردم امریکا یاد فاجعه ویتنام می‌افتند و فشار به حکومت خود را افزون می‌نمایند. از این مشکلات ناراحت‌کننده برای سیاست امریکا، نوکران دست‌نشانده محلی آنها نیز استفاده می‌برند و گه‌گاه در مقابل بعضی از تمایلات امریکا مقاومت می‌کنند و برای خود حق آب‌وگل قائل می‌شوند. و این نیز برای گردانندگان حکومت امریکا قابل قبول نیست. چه آنها این نوکران را برای اطاعت بدون چون و چرای حرف‌های خود می‌خواهند نه مشاوره در امور و بحث و بررسی اینکه چه چیز برای امریکا خوب است یا خوب نیست. خلاصه کلام امریکا که خود نوکران محلی را بر مسند کار قرار داده است کم‌کم آنها را تنها تکیه‌گاه خود یافته است که هرگونه لرزش در این تکیه‌گاه منافع امریکا و سلطه آنان را در خطر جدی قرار می‌آهد.

مشکل و خطر دیگر روابط آمریکا با شوروی است. روابط دولت‌های استعمارگر غربی با کشورهای باصطلاح سوسیالیستی، منجمله شوروی و چین بر پایه همزیستی مسالمت‌آمیز، تبادلات وسیع سیاسی - اقتصادی - فرهنگی و... می‌باشد. در زمان نیکسون - کیسینجر، نمایندگان ارتجاعی‌ترین قشر سرمایه‌داری امریکا، این روابط توسعه وسیع‌تری پیدا کرد. اما این روابط و گسترش آن به معنای پایان یافتن هرگونه دعوا و نزاعی بین ابرقدرت‌ها نیست. بلکه هر زمان احتمال آن می‌رود که سیاست سازش ابرقدرت‌ها با هم - منجمله امریکا و شوروی - برهم بخورد. و شوروی برای پیشبرد منافعش و مخالفت با حریف

ترجیح دهد که با نهضت‌های انقلابی کشورهای دنیای سوم همکاری نماید. و این امر از لحاظ امریکا غیرقابل تحمل خواهد بود. زیرا در چنین حالتی یا امریکا باید به خواست‌های شوروی هر چند غیرقابل قبول تن دهد و یا به مقابله با وی برخیزد که هر دو اینها خطراتی را برای امریکا در پی خواهد داشت البته تا جایی که شوروی در چهارچوب حفظ روابط مسالمت‌آمیز و همکاری بین ابرقدرت‌ها عمل کند امریکا خوشحال است. ولی این وضع بطور دائم نمی‌تواند ادامه یابد و ماهیت توسعه‌طلبی امپریالیسم شوروی همانند امریکا قاعدتا به آنچه بدست آورده است نمی‌تواند قانع باشد. لذا خطر درگیری بین شوروی و امریکا همچنان وجود خواهد داشت، اما نه درگیری مستقیم، بلکه از طریق تحریکات در مناطق نفوذ.

درست است که شوروی در ۲۰ سال گذشته شریک دزد بوده و رفیق قافله ولی همین رفیق قافله بودن و گه‌گاه دودوزه بازی کردن برای سیاست امریکا که مجبور است در سطح وسیعی در جهان عمل کند ایجاد ناراحتی بسیار می‌کند. به‌خصوص آنکه نیروهای بالقوه انقلابی نیز عملاً روزبروز بیشتر شکل می‌گیرند و در شرایط خاصی می‌توانند منافع حیاتی امریکا را مواجه با خطرات جدی کنند. به‌خصوص اگر شوروی در مقامی قرار گیرد که بخواهد، نه بخاطر دوستی با انقلابیون بلکه برای دشمنی با امریکا (لایح علی، بل لبغض معاویه) به آنها کمک کند. بنابراین از لحاظ سیاست امریکا آنچه مسلم است آنکه تا روزی که تقسیم جهان به دو بخش و یا چند بخش به طور کامل و «رسمی» انجام نگرفته مجبور است بازی موش و گربه را با شوروی ادامه دهد.

کوشش‌های غربی‌ها در سال‌های اخیر - خصوصاً امریکا در زمان نیکسون و کیسینجر - در تغییر تقسیم‌بندی جهان بجای تقسیم به بلوک شرق و غرب و یا دموکراسی غربی و سوسیالیستی!! به تقسیم‌بندی «نیم‌کره شمالی و نیم‌کره جنوبی» به طوری که تمامی کشورهای غربی و کشورهای باصطلاح سوسیالیستی را در یک منطقه، نیم‌کره شمالی، و تمامی کشورهای زیرسلطه مستقیم و یا غیرمستقیم استعمار را در یک منطقه، نیم‌کره جنوبی، قرار می‌دهد، در جهت همین سیاست می‌باشد.

با توجه به آنچه گذشت، علت اصلی طرح موضوع «دفاع از حقوق بشر» توسط کارتر، روشن می‌شود.

علائم داخلی و خارجی موفقیت این سیاست نیز به خوبی روشن است. از لحاظ داخلی بخش عظیمی از نیروهای مبارز دوران ویتنام خود را به مسئله مهاجرت یهودیان از شوروی و مسئله حقوق بشر به‌خصوص در کشورهای شرقی مشغول کرده‌اند. از لحاظ خارجی نیز تأکید بر روی رعایت حقوق بشر در کشورهای شرقی به‌خصوص شوروی

است، زیرا علاوه بر دلایل فوق، دندان نشان دادن به شوروی و احتمالا ایجاد امید و مقاومت در مردم کشورهای بلوک شرق علیه حکومت آنها، به خصوص شوروی نیز مدُنظر سیاستمداران امریکا است. چه اکنون جنگ سرد به معنی‌ای که در دهه ۵۰ مطرح بود وجود ندارد و کمونیسم بین‌المللی، هم از لحاظ فکری و هم از لحاظ سازمانی، نه قدرت حرکت دارد، و نه سازمانی پیوسته و منسجم است.

به بیان دیگر احزاب کمونیست در خط ادغام در سیستم‌های حکومتی کشورهای مختلف قرار دارند و لذا از آنها نمی‌توان مانند سابق یک غول عظیم یکپارچه تصویر کرد. اما به عکس می‌توان با طرح موضوع حقوق بشر و احترام به آن به یکی از ضربه‌پذیرترین نقاط ضعف سیستم‌های کمونیستی حمله برد. این از لحاظ آنست که پیروان این سیستم نمی‌توانند حقوق بشر را در کشورهای خود رعایت کنند. زیرا در صورت به وجود آمدن کمترین نوع آزادی، ملت‌های در زیر یوغ این سیستم سر به یورش برخوانند داشت و تاج و تخت حاکمان خود را در خاک خواهند کرد. شاید به همین علت باشد که تابحال کمترین صدای اعتراضی از طرف مردم کشورهای باصطلاح سوسیالیستی علیه شاه شنیده نشده است.

در کمتر سفری است که شاه به کشورهای غربی بکند و مردم آن کشورها همراه با ایرانیان وطن‌خواه علیه سفر شاه تظاهرات نکنند. و یا سازمان‌های پشتیبان حقوق بشر به اعمال ضدانسانی شاه اعتراض نکنند اما در کشورهای بلوک سوسیالیستی، نه تنها چنین اعتراض‌هایی شنیده نمی‌شود، بلکه برعکس، دولت‌های این کشورها مردم بی‌خبر نگهداشته خود را به استقبال وسیع و تظاهرات به نفع شاه بسیج می‌کنند و کرده‌اند. (مثلا در لهستان از شاه و یا در چین از فرح و اشرف و...) و همه می‌دانند که این استقبال «مردم» از چه نوعی است و چگونه در این نظام‌ها نظیر کشور خودمان، مردم را به زور به خیابان‌ها می‌کشانند. بنابراین این کشورها که خود مدعی حکومت‌های «دموکراتیک» هستند ولی فقط بر اثر ایجاد دیکتاتوری حکومت می‌کنند، مجبورند فحش بخورند و تلاش مذبوحانه کنند و حرفشان به جائی نرسد. لذا تنها راهی که برای آنها به خصوص شوروی باقی می‌ماند آنست که هرچه بشتر شریک دزد شود تا رفیق قافله بماند و بالاخره رسماً و علناً رفاقت با قافله را نفی کند که در آن حالت متفکرین آنها نیز کمافی‌السابق یک «تحلیل علمی» از «اوضاع جهان» و «اهمیت صلح» برای «پیروزی نهائی کمونیسم» خواهند داد و بلندگوهای محلی آنها نیز همان حرف‌ها را نشخوار خواهند کرد. این پیش‌بینی گزافه نیست زیرا در گذشته نیز همین‌گونه عمل شده است و برای مثال به ذکر دو نکته می‌پردازیم و می‌گذریم:

الف - در جریان «جشن‌های ۲۵۰۰ ساله» که حتی رئیس‌جمهور فرانسه پمپیدو حاضر نشد در آن افتضاحات شاهانه شرکت کند و در روزهایی که خون بهترین فرزندان انقلاب ایران به زمین می‌ریخت، تمامی سران کشورهای باصطلاح سوسیالیستی در آن جشن‌ها شرکت کردند. وقتی که این کشورها در معرض سؤال قرار گرفتند، عذری بدتر از گناه، آنهم با استناد به «تحلیل علمی» توسط بلندگوی خود افاده نمودند و آن اینکه: «شرکت تمامی سران این کشورها درست به دلیل آن بود که اعتماد شاه را به خود جلب کنند. خصوص آنکه این جشن‌ها در کشورهای غربی سخت مورد حمله قرار گرفته بود و بعضی از سران کشورهای غربی نیز از شرکت در آن خودداری کرده بودند.

بنابراین در چنین موقعیت حساسی شاه توجه خواهد کرد که کشورهای سوسیالیستی دوستان واقعی وی هستند و کم‌کم از کشورهای غربی خواهد برید و به طرف کشورهای سوسیالیستی متمایل خواهد شد و این موفقیت بزرگی برای نهضت کارگری جهان و ایران خواهد بود.»

جل‌الخالق!!!

ب - نکته دوم آنکه وقتی به این کشورها و در رأس آن شوروی انتقاد می‌شد و می‌شود که چگونه از جهاد مسلحانه ایران دفاع نکرده که هیچ، به آن نیز حمله می‌کنند جواب می‌دهند: «این کار ماجراجویی است. باید شوروی در دوستی با ایران هر چه بیشتر جلو برود و اینکه ایران در راه صنعتی شدن است، هر روز بر حجم کارگران نیز افزوده می‌شود. آن هنگام که وسائل تولید رشد پیدا کردند و امکان انقلاب پیدا شد، در آن هنگام نیز دست شوروی و حزب طراز نوین طبقه کارگر!! در ایران کاملاً باز است تا رهبری انقلاب را در دست گرفته و آن را به پیروزی نهائی برساند.»

فاعتبروا یا اولی الابصار!!

حال با چنین «تحلیل‌های علمی» باز هم می‌توان شک کرد که در آینده در تقسیم «رسمی و قانونی جهان» نیز «راه حل علمی و انقلابی کارگری» پیدا نشود؟

بی‌معنی نیست که کارتر مسئله رعایت حقوق بشر را در لهستان به همان اعتبارات گذشته که عنوان گردید طرح می‌کند. یا در فرانسه چون پیش‌بینی می‌شود که احزاب چپ در انتخابات پیروز خواهند شد و بنابراین باید خط عمومی تبلیغات طوری باشد که با خطوط دولتیان فرانسه در این زمینه بخواند. در اینجا بحث ترس از غول کمونیسم نیست، ایجاد ترس در از بین بردن آزادی و حقوق بشر است. زیرا در عمل احزاب کمونیست در هر کجا که به قدرت رسیده‌اند اولین مفهومی را که از بین برده‌اند مفهوم آزادی و حقوق بشر است و لذا بسیار ساده و قابل قبول است که این مطلب را در اذهان عمومی جای داد.

واقعیت آنست که نه امریکا و همسنگراننش و نه شوروی و اقمارش، به آن چیزی که نمی‌اندیشند بشر و حقوق وی است. زیرا آنها مردم دنیای سوم را بشر نمی‌دانند که حقوقی برای آنها قائل باشند. درعمل هم هر یک از این دو بلوک، تنها یا باهم، به هرکجا که دست انداخته‌اند قبل از هر چیز آزادی و حقوق انسانی را از بین برده‌اند. البته با دو شعار مختلف، یکی با شعار «دفاع از آزادی و دموکراسی» و دیگری با شعار «انقلاب دموکراتیک کارگری».

بنابراین اعلام دفاع از حقوق بشر توسط امریکا و سکوت مطلق راجع به بشر و حقوق وی توسط شوروی، هر دو بدون کم و کاست برای تامین منافع و مصالح این ابرقدرت‌هاست. امیدبستن به آن اعلام، و نگران بودن از این سکوت، هر دو خطاست و اتلاف وقت. امریکا با تیر خیانت خود و با اعلام رعایت حقوق بشر، یک نشان دیگر نیز زده است که ابعاد اثرات منفی آن در آینده معلوم خواهد شد و آن اینکه یک مفهوم و انگیزه انسانی و عمیق را که در نظر هر بشری عزیز و محترم است با اعلام این سیاست ریاکارانه و دغل‌کارانه به لجن سرمایه‌داری خود کشیده است. تا که بعدها کسی جرأت نکند راجع به حقوق بشر هم صحبت کند مگر آنکه به وی برچسب نوکری آمریکا را بزنند.

نکته دیگری که باید بدان توجه کرد این است که طرح مسئله حقوق بشر همان‌طور که رفت می‌باید عمدتاً مربوط به کشورهای باصطلاح سوسیالیستی باشد. ولی چون در عمل، حقه‌بازی پنهان شده در زیر این مفهوم انسانی به خوبی نمایان می‌گردد، بنابراین سردمداران سرمایه‌داری می‌باید راجع به بقیه نقاط هم اظهارنظری بکنند و حرفی بزنند. به خصوص آنکه در بعضی موارد مسائل اقتصادی و ایجاد بازار برای کالای آنها نیز در مدُنظر می‌باشد. از این جهت مسئله عدم رعایت حقوق بشر در کشورهای نظیر ایران نیز مطرح شده ولی این دو دلیل به آن نمی‌ارزید و نمی‌ارزد که وضع ایران و کشورهای امثال آن به هم بخورد. به خصوص آنکه مثلاً در مورد ایران در سفر شاه به امریکا و سفر کارتر به ایران، شاه عبودیت کامل خود را به وضوح نشان داد و اوامر ارباب را چه از لحاظ مسئله قیمت نفت و خرید سلاح‌ها و خرید مرکزی و غیره به هر مقدار و هر قیمت که ارباب می‌خواست، اطاعت کرد. در چنین حالتی کارتر چاره‌ای ندارد جز آنکه بگوید:

«شاه ایران یکی از بهترین دوستان من است» و یا «مسئله حقوق بشر افکار شاه در بیست سال گذشته در ایران بهبود یافته است.» و اینکه «وانس» وزیر خارجه‌اش اعلام دارد که: «مسئله رعایت حقوق بشر در روابط ایران و آمریکا اثری نخواهد گذاشت».

با تمام این اوصاف بحران اقتصادی شدید در ایران و سایر کشورهای وابسته به امریکا چنان سخت است که بیم از بین رفتن این رژیم‌ها به طور ناگهانی وجود دارد. بنابراین برای پیش‌گیری چنین واقعه‌ای، همان‌طور که رفت، امریکا سعی می‌کند یک نوع آزادی‌های

مختصر را در این کشورها برقرار کند تا بتواند اولاً با نیروهای مخالف نیز تا حدودی در تماس باشد و اگر قرار بر تغییر و تبدیلی شد یا از قبل از آنان مطلع باشد و یا بلافاصله بتواند خود را وضع جدید هماهنگ نماید. این منظور حاصل نخواهد شد مگر آنکه نیروهای «معتدل و قابل هضم» را بدون توجه به طرزتفکری که اعلام می‌کنند، سوسیالیست، کمونیست و یا ناسیونالیست و غیره را به خود جلب نماید. به خصوص آنکه سیاست جدید آمریکا در خط تقویت سوسیالیست‌هائی است که «واقع‌بین» هستند و امریکائی فکر می‌کنند. و یا کمونیست‌هائی که قبول می‌کنند در سیستم‌های حکومتی ادغام شوند ولی به حکومت کاری نداشته باشند و سلطنتی فکر کنند. یا ناسیونالیست‌هائی که سلطنت‌آباء و اجدادی را اصل بقاء ملت در طول تاریخ بدانند و فاشیستی فکر کنند. بنابراین لزوم تقویت چنین دستجاتی به معنای تضعیف، و در صورت امکان از بین بردن معارضین و مخالفین آنها است. و این مخالفین در ایران جز اسلام و مبارزین مسلمان چه کسی می‌تواند باشد؟

درست در این رابطه است که رژیم ایران به دستور اربابان خود لبه تیز حمله را متوجه مبارزان مسلمان کرده است و زندان‌هایش از مبارزین مسلمان مملو است و خیابان‌هایش از خون مجاهدین مسلمان رنگین، و رنگین‌نامه‌هایش از توهین به رهبران عظیم مسلمان سیاه است. در کشتار جنایت‌آمیز قم تنها «شلیک به قصد کشت» به روی تظاهرکنندگان نبوده است. ماموران شاه به حجره‌های طلاب که فعال بوده‌اند رفته و آنها را با خود به خیابان برده و کشته‌اند. اگر فقط قصد برهم‌زدن تظاهرات را داشتند از وسائل دیگر نظیر گاز اشک‌آور استفاده می‌کردند نه تیراندازی بسوی مردم. درست بر اساس همین وقایع و تجربیات عظیم و متعدد تاریخی است که مهم‌ترین قسمت فرمان عمومی و قاطع خمینی، موضوعیت و اهمیت خاص پیدا می‌کند که توجه و عنایت به آن فریضه قطعی بر مسلمان مبارز و روشن‌بین و با ایمان است.

۴- خمینی بزرگ در کلیه مواقع و به بیان‌های مختلف اتحاد و همبستگی نیروهای اسلامی را خواسته و آن را اصل اساسی پیروزی بر دشمن برشمرده است. آری مسلمانان باید به دور یکدیگر جمع شوند و یا یکدیگر کار کنند، به هم بیبوندند و از پیوستن به دیگران حذر کنند و دیگران را در سازمان خود راه ندهند. این «دیگران» هر که می‌خواهند باشند.

مسلمانان حق ندارند همانند دیگران به شاخه‌های متعدد تقسیم شوند. آنکه اختلاف می‌کند و یا «دیگران» را بر مسلمانان می‌گزیند یا اشتباه می‌کند و یا مغرض است و یا مسلمان نیست. اختلاف سلیقه‌ها و حتی نظرها (اگر نظری وجود داشته باشد) و داشتن تشکلهای مختلف هیچ‌گاه دلیل بر عدم همکاری با یکدیگر در میان مسلمانان نباید باشد.

همان قدر که اختلاف در میان مسلمانان و عدم همکاری با هم به علت برخی از اختلافات مذموم و مردود است به همان اندازه همکاری مسلمانان با «دیگران» غیرمسلمان در یک سازمان سیاسی واحد نیز مردود است. چقدر جای تأسف است که عده‌ای از برادران و خواهران ما به اهمیت حیاتی اتحاد نیروهای مسلمان در شرایط فعلی توجه دقیق مبذول نمی‌دارند و فکر می‌کنند که اختلاف روش‌ها مانعی ندارد و اصل عقیده است که همه با هم مشترک‌اند.

در شرایط بحرانی و حساس کنونی مسلمانان که در جریان فعلی تنهای تنها هستند و با همه دشمنان از شرق و غرب و شمال و جنوب پنجه در پنجه دارند نمی‌توانند که مانند زمان آزادی و آبادی با روش‌ها و نظرات متفاوت عمل کنند. بدتر از آن اینکه تنی چند همکاری و همگامی با دیگران غیرمسلمان را نیز مقدم بر همکاری با مسلمانان کرده‌اند و عملاً آب به آسیاب فرصت‌طلبانی می‌ریزند که امروز بنا به مصالح خود صحبت از اسلام می‌کنند و فردا باز بنا به مصالح و اغراض خود همان را خواهند گفت که در گذشته گفتند: «ده سال دیرتر، منهای روحانیت»!!

مسلمانان براساس وظیفه خود بار مسئولیت را به عهده گرفته‌اند و ابتکار عمل را در دست دارند. زندانی و شهید را آنها می‌دهند. خسارت و تبعید و آوارگی را آنها می‌دهند. هر مسلمانی که به زندان می‌رود زندگی‌اش را در اختیار بقیه مسلمانان می‌گذارد که متحد باشند و متفق. هر شهیدی که به خون می‌غلند فریاد برمی‌آورد که شما مسلمانان با هم و در کنار هم راه حق را ادامه دهید. پس هرگونه تفرقه به هر نام و به هر نشان و تحت هر شرایطی که باشد بی‌اعتنایی به شهیدان و زندانیان است و یک مسلمان راستین چنین شیوه‌ای را بر نمی‌گزیند. مسلمانان در برابر احزاب و دستجاتی که اعلام موجودیت می‌کنند، باید آگاهانه و با هوشیاری عمل کنند. و تا زمانی که این گروه‌ها و احزاب مستقل عمل نکرده‌اند و مواضع ایدئولوژیک و سیاسی خود را، قدرت و کارآئی خود را، میزان نفوذ و قدرت خود را بسیج ملت، هدف و نیات واقعی خود را، صداقت در مبارزه را، پی‌گیری و ثبات و استقامت در مبارزه با دشمنان خلق را نشان نداده‌اند نباید در برابر آنان مواضعی اتخاذ نمایند که به معنای تأیید این گروه‌ها و احزاب از جانب جنبش اسلامی به شمار آید. اینکه این دستجات دارای چه محتوایی هستند یا نیستند در شرایط کنونی برای ما مطرح نیست و تا زمانی که این دستجات و احزاب علیه مسلمانان و جنبش اسلامی موضع‌گیری‌های خصمانه یا نفاق‌افکن و یا ریاکارانه و دودوزه‌بازی ندارند، و قصد آن ندارند که زیر پوشش «کلمه حق» نیات باطلی را تعقیب کنند، ما کاری به کار آنها نداریم. چراکه وظیفه اصلی و اساسی مسلمان‌ها در شرایط فعلی متشکل و هماهنگ و متحدکردن

اکثریت قریب به اتفاق آحاد و افراد مملکت است که مسلمانند و بالقوه مبارز، ضمناً اگر قرار باشد کسانی به نام رهبر ملی یا سوسیالیست یا کمونیست و... بخواهند در شرایط فعلی در کنار مسلمانان قرار گیرند که وجهه‌ای کسب کنند و موقعیتی بیابند و یا با تجلیل از مسلمانان و رهبران جنبش اسلامی و به کمک افراد التقاطی و ملقمه‌ای خود را در صفوف مسلمانان داخل کنند تا در موقع حساس‌سازی دیگر ساز کنند و نوای خود را در دهند همان‌طور که در تاریخ معاصر ما بارها چنین کرده‌اند، سکوت را جایز نخواهیم داشت و در شرایط حساس کنونی از اسلامیت خود، مبارزه خود، خون‌های شهدای خود، شهادت زندانی‌های خود و داغ‌های داغدیدگان و افکار شهید جاوید خود شریعتی با نهایت شدت و روشنی دفاع می‌کنیم و نخواهیم گذاشت مانند گذشته «دیگران» داخل شوند و باز یکبار دیگر خنجر از پشت بر قلب مسلمانان فرود آرند. اگر گذشته‌های دور، تاریخ است و تجربه ملموس نیست، ماجرای جبهه دوم و خیانت طرفداران سیاست «صبر و انتظار» که تاریخ زنده است و روشن. به قول برنارد شاو:

«چند بار در اعصار مختلف باید مسیح را بر سر دار به صلابه بکشند و بمیرد تا آنها را که نمی‌خواهند قدرت تصور خود را بکار گیرند و بفهمند نجات بخشد»

آری خطاب خمینی بزرگ و امیدش به جوانان مسلمان مبارز از هر قشر و طبقه‌ای است - خطابه‌ها و اعلامیه‌های متعدد این مرجع به جوانان مبارز مسلمان برای خوش‌آمد یا خودبزرگ‌بینی آنها نیست - این همه برای توجه دادن آنها به مسئولیت عظیمی است که به عهده دارند. چه آنها وارثین تاریخ مبارزات اسلامی خصوص نهضت عظیمی هستند که خمینی بزرگ با قدرتی عظیم و شهادتی عظیم‌تر و روشن‌بینی و آمادگی‌اش برای شهادت مجاهدین راستین با اهداء خون‌های سرخ و گرمشان و شریعتی جاوید با قلم و خورش در سخت‌ترین شرایط بر فراز قله بلند فکر اسلامی آن را با محرومیت خود با غربت خود، با تنهائی خود با دردمندی خود، با تحمل شکنجه‌ها و زندان‌ها ولی با استعدادی شگفت و شورانگیز نگهبانی کردند تا چراغی روشن فراراه جوانان مسلمان بگذارند.

شهدای بزرگی چون حنیف‌نژادها و ناصر صادق‌ها و صمدیه لباف‌ها و شریف واقفی‌ها و جوان خوشدل‌ها در این راه قدم گذاشتند که هیچ، آن را با شعله جان خود روشن نمودند. آری جوانان مسلمان وارث چنین نهضتی هستند و باید با فعالیت خستگی‌ناپذیر، درایت کامل، سرسختی بی‌امان و عشقی عمیق و دردی جانسوز در راه حق و عدالت با هم و در کنار هم قدم بردارند و به پیش روند و مطمئن باشند هر مانعی را از پیش پای برخواهند داشت.

درست است که راهی سخت و صعب در پیش است و هم نیش‌ها و تهمت‌ها و برچسب‌ها و گفتارها و نظرهای رنگارنگ و توجیه‌های خوش‌ظاهر و بدباطن ولی همه اینها به خاطر آنست که از راه اصلی منحرف شویم و به مسائلی بپردازیم که از ما نیستند و به کسانی فکر کنیم که همفکر نیستند و خلاصه از تعقیب هدف بازمانیم. ما باید سر دیگر داشته باشیم جز در فکر اسلام و مسلمانان و کار و کوشش برای آنها نباشیم. این وظیفه تاریخی ما در زمان حاضر است - اگر به فضل خداوند روزی به این هدف نائل شویم البته «غم دیگران» را نیز باید بخوریم و به کمک آنها نیز باید بشتابیم و آنها را نیز باید به راه راست هدایت کنیم - ولی در شرایط فعلی نیروهای ما محدود است و دشمن ما قوی و لذا تمامی نیروی بالقوه و بالفعل را باید مصروف بزرگداشت فکر و اندیشه و عمل خود کنیم.

۵- خمینی بزرگ در مراحل مختلف از رسالت روحانیت اصیل گفتگو می‌کند و از آنها که سرسختانه مقاومت و مبارزه می‌کنند تجلیل می‌نماید و آنها را در راه مبارزه همگانی ترغیب می‌نماید. این کار نه بدان معنا است که هر کس عمامه بر سر داشت قابل احترام است و هر کس در مسلک روحانی ظاهر شد مبارز است - در این قشر نیز بد و خوب و زشت و زیبا بسیار است - در میان این قشر کسانی که نامورند و در خدمت ظلمه، هستند کسانی که تمامی فکر و ذکر و استعداد و امکانات خود را بسیج کرده‌اند تا در خدمت ظلمه به خدمتگذاران جنبش اسلامی به بازرگان و یا به شریعتی بد بگویند و آنها را باصطلاح خودشان بگویند. اینها در اصل روحانی نیستند والا آیا در زمان ما مبارزه با دستگاه مهمتر است و یا مبارزه با شریعتی و بازرگان. کار این افراد انحراف مبارزه است و به اعتبار ایجاد همین انحراف، جمعی دانسته و جمعی ندانسته در خدمت رژیم فاسد پهلوی گام برمی‌دارند - وظیفه ما همان‌طور که در بالا آمد این نیست که به اباطیل این و آن بپردازیم زیرا این درست همان چیزی است که دشمنان ما به خاطر آن دست‌اندرکارند.

آیا نباید از خود پرسید که در شرایط بحرانی کنونی، چرا ناگهان بار دیگر عمل‌های ساواک به حرکت درآمده‌اند و به استفتاء از اشخاص و یا جعل استفتاء علیه شریعتی پرداخته‌اند؟ مگر نمی‌بینید که دشمن در این شرایط، می‌خواهد و می‌کوشد تا این را که بدست آمده است در جهت‌های انحرافی صرف شود و قشرهای طبقات مختلف به جای جهت‌گیری سازنده علیه دشمن اصلی به درگیری درباره این استفتاء مشغول باشند و از کار اصلی عقب بمانند. وگرنه چرا در این شرایط دوباره حملات به شریعتی آغاز شده است؟ بگذار خفاشان هر چه می‌خواهند بگویند. خورشید فکر خدمتگذاران جنبش اسلامی، از بازرگان تا شریعتی جاوید است این خفاشان را که فقط در شب‌های تیره و تاریک حکومت

پهلوی به سروصدا ایجادکردن پرداخته‌اند به زودی کور خواهد کرد. باید به مبارزه با مرکز فساد یعنی رژیم شاه پرداخت.

خمینی بزرگ با تجلیل و ترغیب مجموع روحانیت در واقع آنها را نیز در مقابل مسئولیت‌هایشان که به خاطر آن روحانی شده‌اند قرار می‌دهد - زیرا روحانی شیعه قبل از هر چیز یک سرباز است که بنام دین در مقابل سوداگران دنیا می‌ایستد - وظیفه او دفاع از شرف و حیثیت و انسانیت مسلمانان در مقابل تمام عواملی است که آنها را تهدید می‌کند - وظیفه او نگهبانی از دین در تمام ابعادش می‌باشد. این وظیفه یک روحانی واقعی است لذا تشریح احکام مذهبی تحت‌الشعاع پایداری در مقابل ظلم و از بین بردن ظالم قرار دارد. حال اگر کسی به مسائل صرفاً احکامی پرداخت و بدان بهانه از وظائف اصلی طفره رفت خطا کرده است و خطای یک روحانی دردناک‌تر و عظیم‌تر از خطای افراد عادی است - درین چهارچوب است که خمینی بزرگ به روحانیت با دقت و استمرار و در نهایت احترام می‌پردازد زیرا آنها را سربازان و رهبران مسلمانان می‌داند و توقع مبارزه را از آنها بیش از همه دارد.

در اینجا باید مان گفت که آنچه در این مدت کوتاه در کشور عزیز ما واقع شده روحانیت در مجموع خود (منهای روحانی‌نمایان) پیشتاز بوده و نستوه قدم برداشته است. وقتی روحانیت به فریاد بلند می‌گوید: «خمینی آری» این یعنی «شاه نه» و این بیان قلبی تمام مسلمانان آگاه است.

در روشن‌بینی و قدرت اخلاقی علماء اسلام همین بس که گفته شود که وقتی دشمن تا حدودی موفق شده بود بین روحانیون و جوانان مسلمان سوءتفاهماتی ایجاد نماید. و می‌رفت که این سوءتفاهمات اثرات نامطلوبی بجای گذارد، خمینی خطابه تاریخی خود «من از روحانیون و جوانان مسلمان گله دارم» را ایراد نمود و آنها را به اتحاد و اتفاق دعوت کرد، بلافاصله روحانیون واقعی عکس‌العمل منطقی و مثبت نشان دادند، و به رفع سوءتفاهمات پرداختند و همکاری مجدد را آغاز کردند.

بنابراین فضل تقدم با آنهاست. بر جوانان مبارز مسلمان نیز فرض و واجب است که امر رهبر مسلمانان را اطاعت کرده و در کمال خلوص و صفا و با روحیه‌ای شریعتی‌وار در کنار روحانیت نستوه و مبارز بایستند و با آنها در مقابل رژیم به مبارزه برخیزند و در این راه وحدت اسلامی و مسلمانان را حفظ کرده رونق بخشند. اینست معنی «اتحاد» و این است مفهوم داشتن روحیه «وحدت».

۶- حفظ و استمرار دستاوردهای جنبش ملی ایران:

حرکت نوین اسلامی، که نطفه‌های آن در دوران معاصر در سال‌های بعد از شهریور ۱۳۲۰ منعقد شده است، در طی مسیر تکاملی خود امروز عملاً به عنوان یک قدرت عظیم اجتماعی برخوردار از تحرک در صحنه مبارزات اجتماعی حضور دارد. از جانب دیگر نهضت اسلامی ادامه منطقی نهضت ملی ایران به رهبری مصدق بزرگ می‌باشد. هستند کسانی که ناآگاهانه و برخی آگاهانه به تخطئه مصدق و خدمات برجسته او به جنبش ملی و نتیجتاً به جنبش اسلامی می‌پردازند.

نهضت آزادی ایران از بدو تأسیس خود، چه در دوران زندگی مخفی، به شکل نهضت مقاومت ملی (سال‌های ۳۲ تا ۳۹ و ۴۰) و چه از سال‌های ۴۰ به بعد تمامی نیروی خود را در جهت ادامه نهضت و حفظ دستاوردهای آن بکار برده است. در همین زمینه برای حفظ وحدت همه نیروهای اصیل همت گماشته است.

وحدت مسلمانان در مبارزه علیه طاغوت‌های زمان چه خارجی و چه داخلی یعنی دفاع از منافع دهقانان، کارگران، پیشه‌وران، دانشگاهیان و همه مستضعفین جامعه - وحدت مسلمانان یعنی ادامه مبارزه در راه آزادی و استقلال ایران و ادامه راه رهبران گذشته و حال آن یعنی مصدق و خمینی. بدین جهت است که شعار نهضت آزادی ایران:

وحدت نیروهای اسلامی

است.

در راه پیروزی اسلام و تشکیل حکومت اسلامی

برای آزادی و استقلال ایران

به رهبری مرجع عالیقدر امام خمینی

و با بزرگداشت خاطره دکتر مصدق.

پیام امام خمینی

به اهالی غیور آذربایجان

بسم الله الرحمن الرحيم

۱۹ ربیع‌الاول ۹۸

سلام بر اهالی شجاع و متدین آذربایجان عزیز، درود بر مردان برومند و جوانان غیرتمند تبریز، درود بر مردانی که در مقابل دودمان بسیار خطرناک پهلوی قیام کردند و با

فریاد مرگ بر شاه خط بطلان بر گزافه‌گوئی‌های او کشیدند.

زنده باشند مردمان مجاهد عزیز تبریز که با نهضت عظیم خود مشقت محکم بر دهان یابوہ‌گویانی زدند که با بوق‌های تبلیغاتی انقلاب خونین استعمار را که ملت شریف ایران با آن صدرصد مخالف است انقلاب سفید شاه و ملت می‌نامند و این نوکر اجانب و خودباخته مستعمرین را نجات دهنده کشور می‌شمارند. مردکی نجات‌دهنده کشور است که مخازن بزرگ ثروت این ملت مظلوم را دو دستی تقدیم اجانب نموده و آن پول ناچیز را که می‌گیرد تقدیم می‌کند و درمقابل آهن‌پاره‌هایی می‌گیرد که هیچ دردی از ملت را دوا نمی‌کند. آن شخص نجات‌دهنده است که با مصونیت دادن اتباع اجانب، کشور را از حیثیت ساقط و به شکل مستعمره‌ای عقب‌افتاده درآورده است. مردکی حافظ آزادی ملت است که در سرتاسر کشور احدی را حق یک کلمه حق‌گوئی و انتقاد نمی‌دهد و پلیس ننگینش بر سر این ملت مظلوم سایه افکنده. شاهی عدالت‌گستر است که در هر چند گاهی با قتل‌عام ملتی را به عزا می‌نشانند.

من نمی‌دانم با چه زبانی به اهالی محترم تبریز و به مادران داغ‌دیده و پدران مصیبت‌کشیده تسلیت بگویم. با چه بیان این قتل‌عام‌های پی‌درپی را محکوم کنم. من از مقدار جنایات و عدد مقتولین و مجروحین اطلاع صحیح ندارم ولی از بوق‌های تبلیغاتی معلوم می‌شود که جنایات‌ها بیش از تصور ماست.

با این وصف شاه افراد پلیس را که به قتل‌عام به دلخواه او دست زده‌اند به محاکمه می‌خواهد بکشد، خاطره بسیار اسفانگیز قم هنوز ما را در رنج داشت که فاجعه بسیار ناگوار تبریز پیش آمد که هر مسلمی را رنج داد و ما را به سوگ نشانند. من به شما اهالی معظم آذربایجان نوید می‌دهم نوید پیروزی نهائی.

شما آذربایجانیان غیور بودید که درصدر مشروطیت برای کوبیدن استبداد و خاتمه دادن به خودکامگی و خودسری سلاطین جور بپاخواستید و فداکاری کردید. استبداد محمدرضا خان پهلوی و پدر روسیاهش روی سلاطین مستبد را سفید کرد. تاریخ ایران به یاد ندارد این‌چنین سفاکی و قتل‌عام پی‌درپی را که بدست این یاغی سفاک انجام می‌گیرد. تاریخ مشروطیت به یاد ندارد این‌چنین مجلس سنا و شوری را که اهالی محترم متدین آذربایجان را مشتی اوباش و بی‌دین معرفی کند. از مجلسی که دست‌نشانده شاه است بیش از این توقع نیست. اکنون بعد از آن همه کشتار و جنایات تبریز و آن همه خونخواری‌های شاه مشتی سازمانی را با کارگران مجبور با سرنیزه در گوشه و کنار کشور به راه انداخته تا با عربده کشیدن و به نفع دستگاه جنایت و خیانت تظاهرات به راه انداختن لکه‌های ننگ را

از سرو صورت این مستبد خونخوار شستشو کنند، غافل از آنکه با آب زمزم و کوثر هم محو نخواهد شد.

تاریخ رنج‌های ملت و ستمکاری و جنایات این پدر و پسر را ضبط کرده و در فرصتی منتشر خواهد کرد. من الان که مشغول نوشتن این غم‌نامه هستم نمی‌دانم که به برادران عزیز تبریزی ما چه می‌گذرد. آیا شاه با جنایات خود ولو موقتا خاتمه داده است یا نه و یا می‌خواهد پس از آن قتل‌عام بازماندگان را چنان سرکوبی کند که نفس‌ها قطع شود. لکن باید بداند که دیر شده، ملت ایران راه خود را یافته و از پای نمی‌نشیند تا جنایتکاران را به جای خود بنشانند و انتقام خود و پدران خود را از این دودمان سفاک بگیرد.

با خواست خداوند قهار اکنون در تمام کشور صدهای ضدشاهی و ضد رژیم بلند است و بلندتر خواهد شد و پرچم اسلام بر دوش روحانیون ارجمند برای انتقام از این ضحاک زمان به اهتزاز خواهد درآمد و ملت اسلام یکدل و یک‌جهت به پاس از مکتب حیات‌بخش قرآن آثار این رژیم ضداسلامی و مروج زرتشتی را محو خواهد کرد الیس الصبح بقریب.

اهالی معظم و عزیز آذربایجان ایدیم الله تعالی بدانند که در این راه حق و استقلال و آزادی‌طلبی و در حمایت از قرآن کریم تنها نیستند. شهرهای بزرگ چون شیراز، اصفهان، اهواز و دیگر شهرها و مقدم از همه قم مرکز روحانیت و پایگاه حضرت صادق سلام‌الله علیه و تهران بزرگ با آنها هم‌صدا و هم‌مقصد و همه و همه در بیزاری از دودمان پلید پهلوی شریک شماینند.

امروز شعارها در کوچه و برزن هر شهر و هر ده مرگ برشاه است و هر چه عمال کثیف کوشش می‌کنند که جنایات را از مرکز اصلی که شاه است منحرف و به دولت یا ماموران متوجه کنند کسی نیست که باور کند. عجب آنکه از قرار مسموع هیاتی از دستگاه به آذربایجان آمده است که بی‌خبری شاه را از این جنایات اعلام کند و آن کس که احتمال آن را بدهد کیست جز سازمانی‌ها و اعضای مجلسین که آنها هم احتمال نمی‌دهند و تظاهر به خلاف می‌کنند. از خداوند تعالی اصلاح امور مسلمین و رفع شر اشرار و محو آثار این دودمان را خواهانم.

والسلام علیکم و رحمت‌الله

روح‌الله الموسوی الخمینی

اعلامیه توضیحی درباره شهادت شهید

محمد دزیانی

دانشجوی سال پنجم حقوق سیاسی دانشگاه تهران

در زیر شکنجه

ولاتقولو لمن یقتل فی سبیل الله امواتا بل احیاء و لکن لاتشعرون

مگوئید آنان که در راه خدا کشته شده‌اند مردگانند بلکه زنده هستند و این شما هستید که

قدرت درک آن را ندارید.

بار دیگر رژیم خونخوار پهلوی خون یکی از فرزندان دلاور خلق را بر زمین ریخت و در

گلستان مبارزات خلق ایران سرخ گلی تازه شگفت.

این اولین و آخرین باری نیست که رژیم شاه جنایتکار در جریان سرکوبی جنبش

پیشتاز خلق قهرمان ما بی‌رحمانه دست به کشتار پاکترین جوانان وطن می‌زند. کیست که

فراموش کند خاطره جاودان رضائی‌ها، ضیاءالحق‌ها، طباطبائی‌ها، سعیدی‌ها، غفاری‌ها و

انصاری‌ها را (شهادتی که مردانه زیر شکنجه‌های رژیم شاه خائن شهید گشتند). تجربیات

مبارزات خلق‌های جهان نشان داده است که در هر قطره خون شهید پیام آتشی نهفته

است که صدها مبارز حق‌جوی دیگر را به میدان پیکار بی‌امان با باطل می‌کشاند.

آری رژیم مزدور پهلوی که بی‌محابا ثروت‌های سرشار و منافع عظیم مردم زحمتکش و

محروم ایران را در اختیار غارتگران بین‌المللی و در رأس همه امریکا قرار می‌دهد و

بی‌شرمانه می‌کوشد با دستگاه‌های عریض و طویل تبلیغاتی‌اش مردم را بفریبد، کور خوانده

است اگر بپندارد که با کشتن دزیانی‌ها توانسته است آتش مبارزه پیشتازان خلق ایران

ایران را خاموش کند، غافل است اگر خیال کند که توانسته مبارزین جان‌برکف را مرعوب

ساخته و از میدان بدر برد.

ما به رژیم پوشالی پهلوی هشدار می‌دهیم که صدها محمد دزیانی دیگر جای پای او گام

خواهند نهاد و بالاخره حقوق غارت شده مردمان را از گرده شما مزدوران کثیف و

اربابان بی‌شرمتان بیرون خواهند کشید. (آیا صبح نزدیک نیست؟ - قرآن کریم -)

محمد در سال ۱۳۲۹ در خانواده‌ای کم‌درآمد در مشهد به دنیا آمد. استعداد تحصیلی‌اش

در دوران دبستان و دبیرستان درخشان بود به طوری که در کلاس چهارم دبیرستان در

رشته زبان انگلیسی در خراسان مقام اول شد. وی در سال ۵۰ از دبیرستان هدایت مشهد

دیپلم گرفت و در همان سال توانست به دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران راه

یابد. در ابتدای سال پنجم یعنی اوائل مهرماه ۵۴ در تهران دستگیر شد. او ظاهراً عضو

گروهی بوده است و برای دست‌یافتن به اسرارش شدیداً تحت شکنجه قرارش می‌دهند. برادر مبارز نه تنها زره‌ای از اسرارش را بازگو نمی‌کند بلکه حتی به اطلاعاتی که ساواک قبلاً از او پیدا کرده بوده نیز اقرار نمی‌کند و پاسخ شکنجه‌گران را با آیات کوبنده قرآن می‌دهد و همین امر سبب خشم فوق‌العاده وحشیان کمیته گردیده ساعت‌های متوالی او را زیر ضربات شلاق می‌گیرند به نحوی که بالاخره تمامی پوست و گوشت کف پایش از بین می‌رود و به عصب می‌رسد. وی را چندین ماه تحت معالجه قرار می‌دهند طی چند بار جراحی پلاستیک مقداری از گوشت‌های پا و ران او را جدا ساخته و به کف پایش پیوند می‌زنند. در این اواخر که نمایش مضحک رژیم در مورد آزادی‌های سیاسی و لغو شکنجه شروع شد و به دنبال آن نمایندگان صلیب سرخ آماده دیدار از زندان‌های ایران می‌شدند، در میان زندانیان مسلمان افراد زیادی بودند که علی‌رغم سعی شکنجه‌گران آثار شکنجه به طور واضحی در بدنشان به چشم می‌خورد و از همه مشخص‌تر پاهای بدون گوشت و انگشتان قطع‌شده شهید قهرمان محمد دزیانی بود که علی‌رغم کوشش‌های فراوان نتوانسته بودند آثار وحشی‌گری و سفاکی خود را از میان ببرند. نسوج پیوندی کف پاهایش اغلب پاره می‌شد و کف زندان را گلگون می‌کرد و علی‌رغم چنین وضعی چنان روحیه‌ای داشت که هر صبح پاهایش را پارچه‌پیچ می‌کرد و پایپای دیگر هم‌زمان اسیر خود ورزش صبحگاهی را انجام می‌داد.

رژیم خون‌اشام که به خاطر جنایاتی که همواره برسر خلق ستمکش ایران آورده است همواره از خود وحشتزده است این بار نیز برادر مبارز را در تاریخ ۲۲ بهمن ۵۵ مخفیانه شهید کرد. اما انسان‌نماهای ساواک (براستی از انسانیت فقط هیئت انسانی دارند حتی قیافه‌های آنها نفرت‌انگیز و مشئوم است) که نتوانسته بودند علی‌رغم متلاشی کردن نسوج بدنش به قلب پر از مهر به خلق محمد دست یابند با امیدی باطل باز او را زیر شکنجه گرفتند و این بار منظورشان از شکنجه فقط اقرارگرفتن نبود که از بین بردن او نیز بود. و بدین ترتیب علی‌رغم کوشش‌های ساواک برای مخفی نگه‌داشتن این خبر، پس از نزدیک به یک سال نشریه سیاسی آوای انقلاب، در اولین شماره خود آذرماه ۵۶ از این جنایت رژیم پرده برداشت و بار دیگر ماهیت واقعی رژیم مکار پهلوی روشن گردید.

خواهران و برادران

تنها راه رهائی خلق ایران از چنگال این خفاشان خون‌آشام - مبارزه مسلحانه - است چاره قلب‌های سیاه و سرد این بی‌شرمان را فقط گلوله‌های سرخ و آتشینی می‌تواند بکند که

همراه با درد و رنج نهفته در دل خلق مظلوم ایران از لوله تفنگ پیشتازان خلق بیرون می‌آید.

هرچه پرشکوتر باد خاطره تمامی انقلابیون ایرانی که زیر شکنجه‌های دژخیمان پهلوی به شهادت رسیدند، گرمای باد خاطره کلیه مبارزینی که توسط مزدوران پهلوی تیرباران شدند.

آذرماه ۵۶ دانشجویان مبارز دانشگاه

اعلامیه حوزه علمیه قم

در تاریخ عید غدیر ۱۳۹۷ هـ. قمری اعلامیه‌ای از طرف «علمای مبارز و پیشرو حوزه علمیه قم» منتشر شده است که در آن از امام موسی رهبر شیعیان لبنان پشتیبانی نموده است و خاطرنشان کرده است که فقط عمال رژیم و افراد مجهول‌الهویه و یا اغفال‌شده خدمات آنها را نادیده گرفته به ایشان تهمت ناروا نسبت می‌دهند. در همین اعلامیه نیز به کسانی که به دکتر شریعتی حمله نموده و افکار او را ضداسلامی و انحرافی معرفی نموده‌اند پاسخ داده و می‌گوید:

«مایه تأسف است به اطلاع عامه برسائیم که برخی از این عالی جنابان اصولاً کتاب‌های مرحوم دکتر شریعتی را نخوانده‌اند و پس از نشر مرقومه‌شان و بدنبال اعتراض دسته‌جمعی فضلالی حوزه علمیه قم مشغول مطالعه آن کتاب‌ها شده‌اند!! یعنی مفتیان جدید شهر ما! نخست حکم به ارتداد می‌کنند و بعد درباره محکوم به تحقیق می‌پردازند!

«.... تحریم شما یا سانسور همکاران اداری‌تان هم کوچک‌ترین ارجی در بین مردم مسلمان ما ندارد و آنها همچنان به مطالعه آثار سازنده و روشنگر ابوزر قرن بیستم، علی شریعتی، ادامه خواهند داد و حساب روحانیت قلبی وابسته را از علمای مترقی و راستین اسلام و مراجع عالیقدر و پرهیزگار، جدا خواهند کرد.»

اعلامیه انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران

در فراخنای هستی، خداوند، انسان - این موجود ضعیف را به جانشینی خود برگزید و او را کرامت بخشید و بار مسئولیت و تعهد را بر دوش او نهاد و پیاپی پیامبرانش را برانگیخت تا این گمشده در وادی حیرت را به راه آورند و راه کمالش را به او بنمایانند و بر سلسله پیامبران برخاسته از متن مردم، با محمد «ص» و مکتب انسانی و مبارزش مسیر هم نهاد تا بشری که از مرحله احساس فراتر آمده و در آستانه عقل بالغ قرار گرفته بود، با استعداد از اصول جاودانه دین خدا بکوشد و اجتهاد کند و راه را پایای راهبران عدل و حق بییماید.

.... و تشیع، دین عقل و خون و زندگی و شهادت از میان همه راه‌هایی که بیشتر آنها را دشمنان انسان و اسلام پیش پای بشریت نهاده بودند راه «عدل» و «امامت» را برگزید و حماسی‌ترین حرکت‌ها را در تاریخ انسان پدید آورد و هیچ‌گاه از پای ننشست و در برابر هیچ قدرت و شوکتی جز «خدا» سر تسلیم فرود نیاورد.

تشیع همواره چنین بود و چنین خواهد بود تا آن روز که پرچم عدل بر فراز بام دنیا به اهتزاز درآید و محرومان همیشه تاریخ وراثت و پیشوائی زمین را از چنگ دشمنان انسان بدرآورند.

در روزگار ما نیز که همه ملت‌های محروم بپاخاسته‌اند و علیه قدرت‌های تجاوزگر و انحصارطلب به مبارزه پرداخته‌اند، مبارزات حق‌طلبانه شیعه همچنان جلوه خاص تاریخی خود را حفظ کرده است و قهرمانان آزاده این مذهب در خور نام بزرگ مکتب خویش هر لحظه دامنه افتخارات را گسترده‌تر می‌کنند.

مبارزه بی‌امان و انقلابی مردم آزادی‌طلب و حقیقت‌جوی ایران به رهبری «آیت‌الله خمینی» طی ۱۵ ساله اخیر نمونه‌ای از این حرکت عظیم و انقطاع‌ناپذیر تاریخی است که روز بروز علنی‌تر و پربارتر می‌شود.

مردم ایران به رهبری پیشوایان شیعی‌اندیش خویش نه تنها از حالت بی‌تفاوتی در برابر ستم و استعمار بیرون آمده‌اند بلکه با روی آوردن به مبارزات مسلحانه، دشمن را تا آستانه سقوط پیش رانده‌اند. و برخلاف همه جار و جنجال‌ها و تبلیغات گوناگون که علیه حرکت آزادی‌افزین مردم شیعه ایران می‌شود و تلاش پی‌گیری که در راه ناچیز جلوه‌دادن نهضت انسانی این ملت صورت می‌گیرد، مردم قهرمان ایران روز بروز آگاه‌تر و مستحکم‌تر گام‌هایشان را به سوی پیروزی برمی‌دارند.

آنچه در لبنان امروز می‌گذرد، نیز، نمونه دیگری از بیداری و آگاهی شیعه در روزگار ما است و برای همین است که ملت ایران بیش از هر ملت دیگر مسائل و مشکلات برادران شیعه خود را در لبنان لمس می‌کند و با تمام وجود «حرکت‌المحرومین» را در این سرزمین جنگ‌زده و ویران‌شده بدست‌آیدی استعمار، تاکید می‌کند و پشتیبانی بی‌دریغ خود را نسبت به برادران رزمنده‌اش اعلام می‌دارد. و برغم تلاش‌های مذبحخانه امپریالیسم و کارگزاران آن در منطقه و از جمله حکومت ایران که همواره سد راه هرگونه حرکت آزادساز و مردمی بوده‌اند، دمی از کمک به برادران شیعه‌اش غافل نمانده است. و اگر حکومت‌های ارتجاعی و دست‌نشانده در این منطقه به همکاری و همدستی با صهیونیسم و عوامل مزدور امپریالیسم برخاسته‌اند، چنانکه نمونه این خیانت‌ننگین را در کمک‌های بی‌دریغ حکومت ایران به فالانژیست‌ها که در پی ملاقات پاره‌ای از رهبران این حزب با مقامات رسمی رژیم ایران صورت گرفته است می‌بینیم، و مسلمانان و شیعیان را در هنگامه نبرد سرنوشت‌نه‌تنها رها کرده‌اند، بلکه دشمن آنان را نیز با کمک‌های مادی و نظامی تقویت نموده و می‌نمایند ملت‌های آزاده این نقطه از کره زمین و به خصوص ملت مبارز ایران همیشه محرومانی را که هستی خود را بر سر پیمان با خدای خویش نهاده‌اند، با تمام وسائل ممکن تایید و یاری کرده‌اند.

در لبنان امروز مردمی‌ترین مبارزات بدست فرزندان خلف تشیع انقلابی صورت می‌گیرد. به دست مردمانی که به رهبری روحانی ارجمند و مسئولیت‌شناخته‌ای چون «امام موسی صدر» ناگهان از قالب یک گروه به حق محروم و توسری‌خور به صورت جمعیتی مبارز و آشتی‌ناپذیر با صهیونیسم این خطرناک‌ترین زائده استعماری در منطقه و نیز همه گروه‌های وابسته به قدرت‌های توسعه‌طلب در می‌آید و در جنوب لبنان همدست و همگام با برادران انقلابی فلسطینی، سدی محکم و شکست‌ناپذیر در برابر تجاوزات اسرائیل ایجاد می‌کند. این همبستگی رهائی‌بخش را «یاسر عرفات» رهبر سازمان آزادی‌بخش فلسطین چنین توصیف می‌کند:

«همبستگی «الفتح» با «حرکت‌المحرومین» پیوندی است میان محرومان از وطن و محرومان در وطن».

و نیز امام موسی صدر همگامی حرکت‌المحرومین را با انقلاب فلسطین طی این جمله اعلام می‌دارد:

«انقلاب فلسطین شعله مقدسی است که آن را با روح و تمامی وجود خود حفظ خواهیم کرد». و هنگامی که صهیونیسم از خطر پیوند فلسطین و مردم مسلمان لبنان و به خصوص شیعه این سرزمین به هراس می‌افتد، همدستان خود را در داخل لبنان به یاری فرامی‌خواند

و از دوسو مردم بی‌پناه ولی با ایمان و شکست‌ناپذیر را مورد حمله و تجاوز قرار می‌دهد. و تعجب‌آور نیست که در کنار ویرانه‌های «تل زعتر» که بدست رسواترین دشمنان ملت آزاده لبنان پدید آمده است، خرابی‌های «نبعه»، سرزمین شیعیان مبارز را با هزاران کشته و زخمی و آواره می‌نگریم که تاوان آزادی‌خواهی و شرف خود را می‌پردازد.

ولی هرچه هست «حرکت محرومین» در لبنان مدت‌هاست که آغاز شده است و هیچ عامل نیرومندی قادر نیست این شتابندگان به سوی آزادی و عزت را از حرکت بازدارد که این حرکت ریشه در تاریخ دارد و شیعه امروز لبنان را به همه شیعیان آزاده جهان و از آنجا به ۱۱ قرن مبارزه در راه عدل و حق پیوند می‌دهد.

جالب اینکه در پیشاپیش این نهضت پربار، چهره روحانی آزاده‌ای را می‌نگریم که با درک موقعیت سیاسی - تاریخی - اجتماعی زمان خویش در کنار فعالیت‌های بیدارساز و طرح اندیشه‌های ایدئولوژیک و آگاه کردن مردم از اصالت‌های انسانی تشیع، از چارچوب‌هایی که دشمن بر زندگی و اندیشه بسیاری از روحانیون زمان ناشناخته تحمیل کرده است. بیرون می‌آید و بجای تلاش برای در خواب نگاهداشتن مردم محروم آنان را به سلاح مجهز می‌کند و «حرکت محرومین» را پدید می‌آورد که متجاوز از ۵۰۰۰ عضو و ۲۰۰۰ عضو مسلح دارد که علیه هرگونه تجاوز و توطئه در منطقه وارد عمل شده‌اند و در این مدت متجاوز از ۱۵۰ قربانی در این راه پرافتخار نثار تاریخ کرده‌اند.

امام موسی صدر با وجود همه تنگناها و مشکلاتی که در زمینه‌های مختلف اقتصادی و سیاسی و اجتماعی با آن روبرو است. همواره مسئولیت اساسی خویش را به عنوان یک پیشوای شیعی در مد نظر داشته است و تبلیغات توطئه‌گران از جمله مشتی روحانی‌نما که شعار جدائی دین از سیاست را در دست دارند. خللی در اراده او برای سوق دادن هرچه بیشتر محرومان لبنان به سوی یک مبارزه عمیق سیاسی و نظامی ایجاد نکرده است.

امام موسی صدر درک عمیقش را از مسائل حیاتی و راستینی که شیعه انقلابی با آن روبرو است، با عکس‌العمل شایسته در برابر ارتحال «شهید دکتر علی شریعتی» از خود نشان داد. تجلیلی که امام موسی صدر با شرکت در مراسم تشییع و تدفین این متفکر آزاده و شیعی‌اندیش و برگزاری مجلس پرابهت ختم در سوریه که با شرکت گروه‌های انقلابی و حقیقت دوست و از جمله هیأتی از نمایندگان سازمان کماندوئی الفتح بعمل آورد. همگی نشانه بیداری و مسئولیت شناختگی این رهبر بزرگ است و هم‌اکنون نیز لبنان در کار برگزاری مجلس یادبود چهلمین روز شهادت [؟؟؟] دکتر شریعتی به وسیله همه گروه‌های روشن و انقلابی کشورهای اسلامی است.

«امام» صفحاتی از «امل و رسالت»، ارگان حرکت محرومین را به شناساندن چهره و اندیشه دکتر شریعتی اختصاص داد و از جمله درباره آن بزرگ چنین نوشت:

«وی یکی از اندیشمندان نابغه و با ایمان و پیکارگر راهی که به خاطر اندیشه، زیست و در راه آن جان داد. مرگ شریعتی و به عبارت درست آخرین شهادت مردی که سراسر زندگی‌اش شهادت بود، موجب اندوه همه نهضت‌گران و زیان سنگین آنان شد...».

و اینک ملت ایران که خود همچون برادران لبنانی درگیر یکی از حساس‌ترین لحظات مبارزه تاریخی خویش است و طی ۱۵ سال صدها قربانی و شهید و هزاران تن زندانی به تاریخ مبارزات انسانی تقدیم داشته است. با تجلیل از مبارزات حق‌طلبانه برادران خویش در لبنان و در رأس آن تلاش خستگی‌ناپذیر «امام صدر» با استبداد از ارواح پاک پیشوایان آزاده شیعه و تمامی شهیدان راه حق، از درگاه خداوند پیروزی همه مبارزین راه آزادی و به ویژه شیعیان لبنان را خواستار است و ضمن آرزوی موفقیت بیشتر برای «امام موسی صدر» که به خوبی موقعیت کنونی مبارزات در ایران را درک می‌کند، چشم‌انتظار موضع‌گیری قاطع‌تر در برابر ستمی است که بر ملت شیعه ایران می‌رود و نیز توضیح و تشریح بیشتر این مبارزات در مجامع بین‌المللی و آگاه کردن افکار عمومی مسلمانان در زمینه مسائل حاد امروز ایران است.

شهریور ماه ۱۳۵۶

«انجمن‌های اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران»

گزارش تظاهرات تبریز

به دنبال تظاهرات خونین ۱۷ تا ۱۹ دی در شهر قم و به خاطر اعتراض به اهانت به حضرت آیت‌اله خمینی در روزی نامه اطلاعات که در آن دهها تن کشته و صدها زخمی و مجروح شدند علماء و مراجع عالیقدر از جمله آیت‌الله شریعتمداری، آیت‌الله گلپایگانی، آیت‌الله نجفی مرعشی و آیت‌الله روحانی اعلامیه‌هائی صادر و روز شنبه ۲۹ بهمن ماه را روز عزای ملی اعلام نموده و مردم را دعوت به اعتصاب عمومی می‌نمایند.

در این اعلامیه‌ها از مردم درخواست شده بود که روز ۲۹ بهمن ماه ۱۳۵۶ در محل کار خویش حاضر نشوند. بازاری‌ها از بازکردن مغازه، اداری‌ها از رفتن به ادارات و محصلین و دانشجویان و فرهنگیان از رفتن به مدارس و دانشگاه‌ها خودداری نموده و در خانه‌های

خود مجالس ترحیم برپا دارند. ضمناً مراجع قاصدهائی با پیام‌های کتبی یا شفاهی به شهرهای مختلف فرستاده بودند تا علمای طراز اول را ملاقات و دستور مراجع را مبنی بر تعطیل و اعتصاب همگانی در روز شنبه ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ را به آنان ابلاغ نموده و مؤکداً از آنان بخواهند که این مطلب را به گوش قاطبه مردم برسانند. بدنبال ابلاغ دستور مراجع به علماء طراز اول شهرستان‌ها اکثر خطبا و سخنرانان در منبرها و مجالس مختلف اهمیت این اعتصاب و اعتراض را برای مردم بیان نموده و از آنان می‌خواهند که با شرکت در این اعتصاب به تأیید جنبش اسلامی و روحانیت به خصوص حضرت آیت‌اله خمینی بپردازند. فعالیت بانوان در به راه انداختن اعتصاب قابل تقدیر است. آنان در جلساتی که به منظور تبلیغات مذهبی تشکیل می‌دهند روی اهمیت این روز بحث و گفتگو می‌نمایند.

مردم نیز به ادارات دولتی، غیرمسلمین و همچنین وابستگان به دستگاه تلفن می‌کردند و از آنان می‌خواستند که در این اعتصاب شرکت نمایند. همچنین تهدید می‌نمودند که در صورت بازکردن مغازه و رفتن به اداره خود مسئول خسارت وارده به خویشتن‌اند.

ماجرای تبریز بدین ترتیب آغاز می‌شود که علماء طراز اول تبریز آقایان حاج سید حسن انگجی، سیدمحمدعلی قاضی طباطبائی، اشراقی و شربانی از طرف حوزه علمیه قم اعلامیه مشترکی صادر نموده و از مردم دعوت می‌نمایند که روز شنبه در مسجد حاج میرزایوسف آقا واقع در سربازار تبریز در اجتماعی که به خاطر یادبود شهدا تشکیل می‌گردد شرکت نمایند. شهربانی به شدت از پخش اعلامیه جلوگیری می‌نمایند ولی مردم دهان به دهان خبر مجلس یادبود مذکور را در شهر پخش می‌نمایند. ساعت ۹ صبح در حدود ۱۵ هزار نفر به سوی مسجد هجوم می‌آورند و با درهای بسته مسجد در حالی که پلیس از قفل‌ها حمایت می‌کرد روبرو می‌شوند و تهدید می‌نمایند که در صورت عدم اطاعت با خشونت مواجه خواهند شد. افسر مزبور با سرسختی مردم مواجه می‌شود، ابتدا چند گلوله هوایی شلیک می‌کند. مردم بر مقاومت می‌افزایند، افسر مزبور یک نفر را هدف گلوله قرار داده مجروح می‌نماید. در اینجا خشم مردم قهرمان تبریز به اوج خود می‌رسد. همه الله‌اکبر گویان به سوی افسر مزبور و سایر مأمورین پلیس حمله می‌نمایند. در این واقعه ۵ یا ۶ نفر پلیس کشته و بیش از ۱۲ نفر زخمی می‌شوند.

کامیون‌های پلیس از طرف شهربانی به محل تظاهرات اعزام می‌گردند. ولی مردم بی‌اعتنا به انبوه پلیس همگی به طرف پلیس حمله‌ور شده ضربات او را با ضربات متقابل پاسخ می‌دهند. در این حملات پاسبان‌ها حاضر به اطاعت از رؤسای خود نبوده‌اند و سعی در حفظ مردم داشته‌اند به همین جهت بیشتر آنان فرار را بر قرار ترجیح می‌دهند.

جمعیت با نظم خاصی به گروه‌های مختلف تقسیم می‌گردد. عده‌ای در حدود ۶۰۰ نفر به اداره آتش‌نشانی تبریز رفته و اتومبیل‌های آنها را از کار انداخته و لاستیک‌هایشان را پاره نمودند. همچنین به مسئولین آتش‌نشانی تأکید کردند که دخالتشان در تظاهرات مردم خشم ملت مسلمان را بر آنان فروخواهد ریخت و بهتر خواهد بود که از برخورد با مردم پرهیز نمایند.

گروهی دیگر در حدود ۲۰ سگ کوچک و بزرگ را جمع نموده پارچه‌های سفید بر آنان پوشانیده هر کدام را به نام یکی از اعضاء خانواده سلطنتی نامگذاری نموده بودند. یک سگ بزرگ رضاشاه، سگ دیگر شاه فعلی، یک سگ ماده فرح و... و همه شاهپورها و شاهدخت‌ها مثل اشرف و غلامرضا و... از این برنامه نصیب بردند. سگ کوچک‌تری ولیعهد را نشان می‌داد و توله‌سگ‌های دیگری سایر شاهزادگان را نشان می‌دادند. این سگ‌ها با لباس و اسامیشان در میان مردم رها شدند. کوشش پلیس برای دستگیری سگ‌ها نتیجه معکوس داد. سگ‌ها با حمایت مردم به سرعت می‌دویدند و بیشتر در معرض تماشای مردم قرار می‌گرفتند.

گروهی دیگر مجسمه‌های شاه و رضاشاه را به کثافت آلوده نمودند. اما هدف مردم در حملاتشان بیشتر متوجه اماکن فساد بود. کاخ جوانان تبریز (که به خاطر از خودبیخود کردن جوانان به وجود آمده)، اداره فرهنگ و هنر، لوحه‌های انقلاب شاه و ملت!! در جلو استانداری تبریز، سینماها و تئاترها، بانک‌ها و مغازه‌های مشروب‌فروشی و امثال اینها بود. روزنامه نیویورک تایمز از قول خبرنگار خویش اطلاع می‌دهد که چهار بانک آتش‌زده شده‌اند و ۶۹ بانک دیگر خسارت دیده‌اند. بانک ایران و انگلیس، بانک شهریار و تعداد زیادی از شعبات (۲۹ شعبه) بانک صادرات به کلی از بین رفته‌اند. صاحب شعبات مزبور از بانک صادرات هژیر یزدانی است که بهائی معروف وابسته به خاندان پهلوی می‌باشد. همچنین یک فروشگاه بزرگ لوازم لوکس که به یکی از مبلغین بهائی تعلق دارد و بنام آستانه نامیده می‌شود طعمه حریق گردید و کلا سوخت.

کیوسک‌های پلیس و اتومبیل‌های پلیس که علیه مردم به میدان آمده بودند مورد حمله مردم قرار گرفته به آتش کشانیده شدند. جالب‌ترین حادثه شاید سوختن حزب شه‌ساخته رستاخیز در تبریز بود. این حزب در یک ساختمان بسیار زیبای چهار طبقه در تبریز بنا شده بود. موقعی که مردم قصد حمله به آن را داشتند تصادفا اتومبیلی حامل کپسول‌های گاز آشپزخانه از جلو ساختمان رد می‌شد. مردم اتومبیل را متوقف ساخته کپسول‌های گاز را در طبقات مختلف آن قرار داده و شیرهای آنها را باز نموده و از طبقه اول آتش را به

درون ساختمان انداختند. تمام ساختمان به ناگاه یکپارچه آتش شد و شعله‌های آن به هوا برخاست.

در این حملات که با دقت خاصی صورت می‌گرفت حتی شیئی کم‌ارزش هم به سرقت نرفت. نحوه کار وجود تشکیلات منظمی در مبارزات مسلمانان ایران را بیان می‌دارد. این حملات همه در سه مرحله صورت می‌گرفتند. گروه اول قبلاً از جلو می‌رفته‌اند محل مورد منظر را با سنگ و آجر و چوب خراب می‌کرده‌اند، گروهی دیگر در آنجا شیشه‌های بنزین خالی می‌کردند و گروه سوم آن را به آتش می‌کشیدند.

یک کامیون حامل پلیس را با کوکتل مولوتف مورد حمله قرار دادند که در اثر آن چندین نفر پلیس زخمی و مجروح می‌گردند.

شعارهای مردم تمام «درو بر خمینی» بود و «ما شاه نمی‌خواهیم»، بدین ترتیب تلاش‌های حضرت آیت‌الله خمینی به ثمر رسیده و مردم مبارزانشان را متوجه نظام سلطنتی نموده‌اند که سرمنشأ تمام بدبختی‌های اجتماعی‌شان می‌باشد. بقیه شعارها «یا حسین» بودند و «یا صاحب‌الزمان».

هنگامی که پلیس شکست خورده و ضعف و زبونی آن کاملاً به چشم می‌خورد مقامات استانی آذربایجان ناچار از ارتش و واحدهای آن در مرند کمک خواستند. در این تظاهرات خونین که از نظر گستردگی در سال‌های اخیر فقط تظاهرات قم را می‌توان همانند آن دانست عده زیادی کشته و زخمی شدند. از مردم و تظاهرکنندگان بین ۶ تا ۸ نفر کشته و حدود ۸۵ تن زخمی شده‌اند. از پلیس حدود ۹ نفر کشته و ۴۰ تن زخمی شده‌اند. با این همه تظاهرات کوتاه و حساب‌شده بود. به طوری که کلیه تظاهرات در حدود ساعت ۱ بعداز ظهر و قبل از رسیدن ارتش ختم شده و برنامه‌ها پایان گرفته بودند. در غیر این صورت با ورود ارتش به صحنه عملیات فاجعه بسیار خونین‌تر از تظاهرات قم می‌شد و تعداد شهداء به شدت بالا می‌رفت.

شهر در اختیار نظامیان قرار گرفت. کامیون‌های سربازان مسلح در خیابان‌های شهر قرار گرفتند. و بگیر و ببند شروع گردید. ۶۵۰ نفر در این ماجرا بدست نیروهای نظامی و پلیس افتاده توقیف شدند. اما دولت اعلام کرد که دستگیری‌ها هنوز ادامه خواهد یافت.

حادثه تبریز به ظاهرسازی تمام در مجلس نمایندگان شاه ظاهراً مورد بحث قرار گرفت. در این صحنه‌سازی نمایندگان شاه قیام مردم را محکوم نمودند. هلاکو رامبد وزیر کشور و معاون پارلمانی نخست‌وزیر یاوه‌گوئی‌های بسیار نمود. و تا توانست به قیام مردم دشمنان داد. او قیام مردم را قیامی کمونیستی خواند که زیر سرپوش مارکسیست‌های اسلامی قیام خونین تبریز را ترتیب داده‌اند.

هلاکو رامبد شاه را مسلمان و موافق با اسلام خواند و اهانت را به همین ختم ننموده و قیام مردم را خلاف اسلام وانمود ساخت. کسی از این خودفروخته نپرسید که چگونه تو و شاه اسلام و مصالح اسلامی را می‌دانید ولی مراجع تقلید خلاف اسلام عمل می‌کنند. از چه موقع شاه مسلمان شده و مراجع تقلید مارکسیست یا به قول او کمونیست. از آنجا که گوینده سخن هلاکو خانی است که رام شده است ارزش سخنانش هم معلوم است.

خبر قیام خونین تبریز در مطبوعات جهانی منعکس شد. روزنامه‌های آمریکائی در فردای روز واقعه ابتدا به تکرار حرف‌های سخنگویان دولتی پرداختند. قیام‌کنندگان را مارکسیست اسلامی خواندند. ولی در روزهای بعد کم و بیش حقایق را هم نوشتند. روزنامه‌های اروپائی مقالات مفصل‌تری انتشار دادند. روزنامه هیومانیته چاپ پاریس قیام مردم را قیام خلق ایران نامید. این روزنامه و سایر روزنامه‌های سوسیالیستی اشاره‌ای به نقش اسلام و علمای اسلامی در این جریان‌ها نمی‌نمایند. ولی روزنامه‌های دیگر پاریس نظیر لوموند، لیبراسیون، روژ، فیگارو همه به استناد اعلامیه نهضت آزادی ایران در پاریس و استناد به اینکه بنا بر سنت‌های اسلامی چهلم شهدای قم در تبریز برپا شده و بر مبنای اخبار داخلی ایران اذعان نموده‌اند که قیام مذهبی و اسلامی است.

و اینک خورشیدی دیگر بر تارک جنبش اسلامی و انقلاب سرخ تشیع. تا آنکه با مجاهدات پیروان علی (ع) و سرور شهیدان حسین‌ابن‌علی (ع) حق بر باطل پیروز گردد. چهره زشت منافقین که در حرف بسیار گیرا سخن می‌گویند و در عمل عقب می‌نشینند و توطئه می‌چینند هویدا گردد و کسانی که همگام و همزبان با رژیم شاه از اعتراف به قدرت حرکت اسلامی وحشت دارند و اگرچه چپ‌گرا هستند اما حاضر نیستند به نقش اسلام و خمینی در قیام‌های اخیر اشاره کنند رسوا شوند. و حق پیروز شود و مردم نجات یابند.

نامه زیر را آقای علی تهرانی از چاه‌بهار، تبعیدگاه خویش برای دوستی فرستاده‌اند که همراه با دو اعلامیه از ایشان اخیراً به دست ما رسیده است. دو اعلامیه یکی درباره شهید شریعتی و دیگری درباره وقایع اخیر ایران است که در شماره‌های بعد به نظر خوانندگان خواهیم رساند.

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور محترم پس از تقدیم سلام و التماس دعا عرض می‌شود چند روزی است چاه‌بهارم خواستم با چند کلمه، هم اظهار تشکر کرده و هم ابراز درددلی نموده باشم. فوت ناگهانی و مشکوک حضرت مستطاب آیت‌اله آقای حاج سیدمصطفی خمینی طاب

شاه چه خوب دروغ‌گوئی‌های اینها را برملا کرد. خلق جهان معنای آزادی و مفهوم حفظ حقوق بشر در ایران را فهمیدند و بر آن سخت خندیدند واقعاً وقاحت را به نهایت رسانیدند. هرکس چند کلمه‌ای در فاتحه ایشان صحبت کرد گرفتند و سه سال از وطن و جایگاهش به شهرهای دور تبعید کردند. من را که فقط شب هفتم مغفورله فاتحه مختصری در مشهد مقدس مسجد آقاهاشم گرفتم و حتی قاری و بلندگو هم در کار نبود، دیدید از مسجد قبا با آن عنف و شدت و بی‌هیچ مهلتی گرفتند و به دورترین نقاط ایران که دارای بدترین شرایط زندگی است و پاک جز برای بومی‌ها قابل تحمل نیست آوردند تعجب در اینجاست که از هرکس پرسیدم چه مقامی من را تبعید کرده و چرا قرار اقامت اجباری به رؤیت من نرسیده، کسی جواب نگفت و حتی خودشان هم نمی‌دانستند و استناد به دستور سازمان امنیت مشهد می‌کردند جلب و زندانی نمودن بی‌صدور قرار بازداشت و بی‌محاکمه، کار معمولی سازمان امنیت ایران بوده و هست ولی تبعید سازمان امنیت بی‌انجام تشریفات قانونی برای جز بعضی از مراجع بزرگ، خیال می‌کنیم بی‌سابقه باشد و لابد مولود حرام‌زاده آزادی‌های گوناگون فردی اخیر ایران است که توسط وسایل ارتباط جمعی پی هم ابلاغ می‌شود تا با تبلیغات بی‌محتوا، از این زندان عمومی که هیچ‌کس در آن به‌هیچ‌وجه مصونیتی ندارد، کشوری آزاد بسازند مرا در اینجا به سازمان امنیت تحویل دادند. کسی که اسم مرا پرسید گفت نامه‌ای به سازمان امنیت شهر بنویس و از علت تبعیدت پرسش کن و نامه را به ما بده برایت بفرستیم گفتیم تا حالا رسم بوده که کمیسیون حفظ امنیت عمومی، قرار تبعید صادر می‌کرده و سپس به رؤیت متهم می‌رسانده و امضا می‌گرفته و در آن صورت اگر متهم اعتراضی داشت به دادگستری محل ابلاغ می‌نمود هنوز که از هیچ مقامی، قراری به رؤیت من نرسیده تا بر آن به سازمان امنیت یا غیر آن اعتراض کنم.

علی تهرانی

۱۸ محرم الحرام ۱۳۹۸

اطلاعیه

نظار بین‌المللی در ایران

به دنبال کشتار مردم بی‌گناه قم در ۲۹ محرم امسال حملات وسیع مامورین شاه به مردم و دستگیری‌های وسیع، بنا به دعوت نهضت آزادی ایران دو نفر به نام آقای نوری

البلا از فرانسه و خانم مارگری کهن از آمریکا از طرف سازمان‌های زیر به ایران اعزام شدند:

مجمع بین‌المللی حقوق‌دانان دموکرات.

مجمع بین‌المللی حقوق‌دانان کاتولیک.

فدراسیون حقوق بشر.

کمیته همبستگی و دوستی مردم فرانسه و ایران

نظار مزبور از تهران و قم و تبریز، دیدن نمودند. و با آقایان آیت‌اله شریعتمداری در قم و قاضی در تبریز و همچنین خانواده‌های زندانیان سیاسی و نمایندگان کانون نویسندگان ایران و کانون قضات و وکلای دادگستری، کمیته‌های حقوق بشر در ایران ملاقات و مصاحبه نموده‌اند. گزارش این نظار به زودی منتشر خواهد شد.

اخبار

گزارشی از زندانیان:

- اصغر کهوند از اهالی همدان ۴ سال است که در زندان شاه بسر می‌برد. وی در سن ۱۸ سالگی دستگیر شده و به حبس ابد محکوم گردید. اصغر در خانواده‌ای زحمتکش و کارگر پرورش یافت. پدرش کارگری ساده است و مادرش قالی‌بافی می‌کند آنها غیر از اصغر ۸ فرزند دیگر نیز دارند که در وضع مالی بسیار بدی بسر می‌برند.
- رضا سلاخی ۴ سال پیش در سن ۱۶ سالگی توسط پلیس گرفتار شد و به ۵ سال زندان محکوم گردید. دو برادر وی جواد و حسین ۷ سال پیش در رابطه با وقایع سیاهکل کشته شدند. جواد در درگیری خیابانی و حسین در زیر شکنجه. برادر سوم او نیز دو سال بعد از آنها کشته شد. رضا چهارمین فرزند خانواده است که در اسارت به سر می‌برد.
- محسن شانه‌چی ۵ سال پیش گرفتار شد و به سه سال حبس محکوم گردید که یک سال و ۸ ماه از دوران محکومیتش گذشته است. وی را دوباره محاکمه کرده و به ۵ سال زندان مجدد محکوم کردند. جرم او را تبلیغات مذهبی در زندان تشخیص داده‌اند. این است رفتار عمال رژیم با فرزندان دلار مسلمان.
- مرتضی آلاپوش (معروف به حسین آلاپوش) برادر حسن آلاپوش بعد از دستگیری به ۶ سال زندان محکوم شده بود. در ۲۳ مهرماه گذشته دوران محکومیت وی پایان یافت ولی تاکنون او را آزاد نکرده‌اند. برطبق گزارشات رسیده او را از زندان مشهد به تهران

آورده‌اند. در طول دو هفته اول در زندان قصر بود و هم‌اکنون او را به اوین برده‌اند و در تک‌سلولی به سر می‌برد. گفته می‌شود ساواک او را تحت شکنجه قرار داده است تا با آنها همکاری نماید.

اخبار متفرقه:

• در جریان زلزله زرنند مردم مسلمان فعالیت پی‌گیری برای رساندن کمک به مردم داشتند و به افراد زلزله‌زده می‌گفتند: «این کمک‌ها از جانب امام زمان است و مرگ بر یزید زمان». به طوری که وقتی مقامات دولتی و حتی خود شاه احتیاجات مردم را پرسیده در جواب گفته‌اند «از جانب امام زمان احتیاجات ما تأمین شده چیزی نمی‌خواهیم» و شاه برای ظاهرسازی از مردم تشکر کرده است که به احتیاجات آنان رسیده‌اند.

• در کرمانشاه محصل یکی از مدارس به علت ایجاد بی‌نظمی از کلاس اخراج می‌شود. پدر دانش‌آموز که از افراد شهربانی است برای معلم کلاس در کلانتری پرونده‌ای درست می‌کند و پاسبانی را به مدرسه می‌فرستد که او را جلب نمایند. دبیر مزبور مقاومت می‌کند و پلیس با زدن دست‌بند او را از مدرسه خارج و به کلانتری می‌برد. این عمل موجب خشم دبیران آن مدرسه و سایر مدارس کرمانشاه می‌شود و در تمام کرمانشاه اعتصاب عمومی اعلام می‌نمایند. این کار جمعی اثر فوق‌العاده‌ای در روحیه معلمین و مردم کرمانشاه داشته است.

اخبار دانشگاه‌ها

• دانشگاه جندی‌شاپور روز ۱۸ دی دانشجویان جندی‌شاپور ازدحامی در جلوی دانشکده علوم کرده و تقاضاهای خود را برای رئیس دانشکده علوم و علوم ریاضی و کامپیوتر مطرح کرده‌اند. وقتی یکی از افسران گارد به دانشجویی که وسط منطقه عبور و مرور روی زمین نشسته دستور می‌دهد که بلند شود این دانشجو می‌گوید که اینجا خانه ماست جایگاه فراگیری دانش است و جای تو پرورشگاهی و امثال تو در اینجا نیست. افسر مزبور به همراه عده‌ای دیگر از گاردی‌ها او را به محل استقرار گارد برده و به شدت کتک می‌زنند و بعد از همه طرف به دانشجویان که رئیس دانشکده علوم و علوم ریاضی و کامپیوتر نیز در میان آنها بودند حمله کرده در این حمله آنها را زخمی می‌کنند! و حتی

آنقدر جنگ را مغلوبه کرده‌اند که به همراه عده‌ای اشتباهاً آنها را نیز با خود به گارد می‌برند و بعد از متوجه شدن از قضیه استادان را آزاد می‌کنند.

در عرض چند هفته گذشته حداقل سه بار دانشجویان علوم کشاورزی به عنوان اعتراض به وضع موجود در دانشگاه‌ها و سفر کارتر بعد از ازدحام در نقطه‌ای از دانشگاه با دادن شعار و شکستن شیشه‌ها اعتراض خود را نشان داده‌اند.

• ماه گذشته نیز عده‌ای از دانشجویان به دکتر مکی معاون دانشگاه جندی‌شاپور در شب هنگامی که از مطب خود برای رفتن به خانه خارج می‌شود با چکش ضرباتی به او می‌زنند که در نتیجه تا فردای آن روز بیهوش باقی می‌ماند، (دکتر مکی علاوه بر معاونت دانشگاه مطب خود را نیز در اهواز اداره می‌کند). در این حمله که مکی به شدت زخمی شده است گویا هیچ نشانه‌ای از حمله‌کنندگان باقی نمانده است.

• دزفول - حدود سه هفته پیش واعظ و دانشمند مسئول آقای آل‌اسحق که از اراک برای چند جلسه سخنرانی به دزفول آمده بود هنگامی که عده بسیار زیادی از مردم برای شنیدن سخنرانی او جمع می‌شوند ناگهان با اعتراض یک روحانی‌نما بنام نبوی که پسر آفت‌الله نبوی (که از خود ایشان هم مردم دل خوشی ندارند!) مواجه می‌شود که صلاح نیست آل‌اسحق صحبت کند و مانع این کار می‌شود. مردم که به شدت خشمگین شده‌اند به خیابان‌ها ریخته و با خشم شعارهای داغ برعلیه رژیم می‌دهند و حتی به مجسمه شاه نیز حمله می‌کنند که آن را واژگون کنند ولی پلیس به آنها حمله کرده عده‌ای را زخمی می‌سازد. چند روز بعد مردم که هنوز ناراحت بوده‌اند به منزل نبوی ریخته و گویا خودش یا پسرش را کتک می‌زنند و اسباب منزل آنها را بیرون می‌ریزند و بدین ترتیب نشان می‌دهند که فرق بین روحانیون و روحانی‌نماها را خوب می‌فهمند.

• گفته می‌شود در جریان سفر کارتر به ایران که قرار بوده وی بدون اعلان برنامه به تالار رودکی برود، پلیس به دانشجویانی که به نحوی از جریان مطلع شده‌اند و ازدحامی جلوی تالار صورت داده‌اند حمله برده و سه نفر را کشته و عده‌ای را زخمی می‌کند.

در ازدحام دیگری که زنان مذهبی به همراه عده‌ای دیگر از جوانان مسلمان جلوی سفارت امریکا در بدو ورود کارتر به ایران انجام می‌دهند پلیس باز به شدت به صف تظاهرکنندگان حمله کرده و عده زیادی را دستگیر و عده‌ای را زخمی می‌کند. این عده با خود تابلوهائی همراه داشته‌اند که خواسته‌های خود را روی آن درج کرده بودند. گویا

بیشتر این خواسته‌ها همان لوایح پیشنهادی جلسه ترحیم حجت الاسلام حاج سیدمصطفی خمینی در قم بوده‌اند.

• شوشتر - سه هفته پیش در جریان مراسم مذهبی در شوشتر عده‌ای از جوانان شوشتر که اغلب دبیرستانی بوده‌اند، ناگهان شروع به دادن شعارهای ضد رژیم می‌کنند و شب بعد نیز همین کار را در همان محل قبلی انجام می‌دهند. در این جریان عده‌ای از دبیرستانی‌ها را پلیس بازداشت می‌کند و برای محاکمه به اهواز می‌فرستد.

پی‌گیری مبارزات مردم بدنبال وقایع ۱۹ دیماه

بعد از حوادث خونین ۱۹ دیماه، مردم مسلمان قم به منظور گرفتن انتقام از رژیم با طرح نقشه‌های مبتکرانه به مجازات مزدوران رژیم پرداخته‌اند. وقایع زیر نمونه‌هایی از آن را نشان می‌دهد:

• بعد از اینکه ظاهر شهر قم به حالت عادی و آرام درآمد. پلیس و گارد در نقاط مختلف شهر تجمع نمودند تا از بروز تظاهرات و اجتماعات مسلمانان جلوگیری بعمل آورند. چندی پیش حدود ۲۰۰ نفر از اهالی قم در حالی که تابوتی را حمل می‌کردند، لاله‌الاله گویان به طرف صحن حرکت می‌نمایند. در جلوی صحن حضرت معصومه به منظور خواندن دعا تابوت را جلوی عده‌ای از افراد گارد که در این نقطه پاسداری می‌کرده‌اند به زمین می‌گذارند و بلافاصله از داخل آن تعداد زیادی چوب و چماق را که قبلاً در آن جای داده بودند خارج کرده کتک مفصلی به افراد گارد می‌زنند و بدون دادن تلفات صحنه را ترک می‌کنند.

• در نیمه‌های شب دو نفر ظاهراً خود را به مستی می‌زنند و با یکدیگر به دعوا می‌پردازند. سپس با نقشه قبلی با چند نفر به عنوان شاهد به پاسگاه ژاندارمری رفته خود را معرفی می‌نمایند. در حین اجرای این برنامه به بررسی موقعیت پاسگاه پرداخته بعد از اینکه اطمینان حاصل می‌کنند که بیش از دو یا سه نفر مامور در آنجا نیستند همه را دستگیر کرده کتک مفصلی می‌زنند و زندانی می‌نمایند. سپس تعدادی اسلحه کمری و مقدار زیادی

فشنک با خود برداشته آنجا را ترک می‌نمایند. و جهت اطلاع مردم از این واقعه بمب کوچک و صداداری در آنجا تعبیه می‌نمایند.

• انقلابیون با تعبیه یک بمب قوی در محل حزب «حلق‌آویز ملت ایران» در قم، ساختمان آن را منهدم نموده‌اند.

• بعد از وقایع اخیر قم یک نفر ناشناس به عنوان اینکه صاحب مغازه نوارفروشی نزدیک صحن حضرت معصومه(ع) بوده است و ورشکست شده است تعداد زیادی نوارهای بسته‌بندی شده را که سخنرانی امام خمینی در رابطه با واقعه قم بر آنها ضبط شده بود به صورت نوارهای خالی به قیمت ارزان به فروش می‌رساند و بدین ترتیب تعداد زیادی از آنها در دسترس مردم قرار می‌گیرد.

مشهد:

• از چند روز بعد از حوادث ۲۹ دی ماه در شهرستان مشهد مکرراً تظاهرات ضد رژیمی توسط مسلمانان برگزار می‌شود. به طوری که پلیس مشهد را به ستوه آورده‌اند.

• در روز رحلت رسول اکرم (ص) خطبه رسمی در صحن مطهر حضرت رضا (ع) انجام گرفت. دو خطبه دیگر نیز پس از آن ایراد شد که هر یک به مدت ۱۵ دقیقه درباره حضرت رضا (ع) و افشای جنایات شاه کثیف بود. گارد همه‌جا را محاصره می‌نماید و سپس دو درب صحن را باز می‌کند تا از یک در مردم وارد شوند و از در دیگر خارج. در این حین عده‌ای از شلوغی استفاده کرده با شعار «زنده باد خمینی بت‌شکن» در داخل صحن دست به تظاهرات می‌زنند.

قم - پس از فاجعه ۱۹ دیماه مردم شهرستان قم نام میدان صفائیه و خیابانی که مدرسه حجتیه در آن واقع است یعنی محل حوادث خونین را به میدان و خیابان «شهدای ۱۹ دی» تبدیل کرده‌اند.

• محمد جوداران محصل سال ششم دبیرستان قم روز چهارشنبه پنجم دی به اتفاق مادرش برای انجام کار اداری به داسرای قم مراجعه می‌نماید پلیس جلو او را می‌گیرد و اجازه ورود به وی نمی‌دهد و فقط مادرش وارد ساختمان می‌شود. در این موقع بدون مقدمه چند نفر با لباس شخصی با باطوم و پنجه‌بکس به او حمله می‌کنند به طوری که بیهوش می‌شود. پس از سه روز مداوا در بیمارستان به شهادت می‌رسد.

• روز پنج‌شنبه ۱۹ بهمن ماه ساختمان رستاخیز قم را منفجر می‌نمایند - شدت انفجار فوق‌العاده زیاد بوده است - در همین روز به ساختمان باباافضل سرگرد شهربانی

(ساواکی) حمله می‌شود - خود او در منزل نبوده انقلابیون زن و فرزندان او را از منزل خارج می‌کنند و خانه او را منفجر می‌نمایند - باباافضل در جنایات اخیر قم نقش زیادی داشته و مردم از همان موقع کینه او را به دل داشتند - عمل انسانی انقلابیون که به خانواده او ضربه‌ای نزده‌اند مورد توجه شدید مردم قرار گرفته است.

• شب جمعه ۲۱ بهمن ماه در داخل صحن حضرت معصومه (ع) تظاهراتی برپا شده است و پلیس اطراف حرم را محاصره می‌نماید.

• درکلاس درس آقای روحانی پس از تعطیلی بعد از ۱۹ دی طلبه‌ای شروع به سخنرانی می‌نماید. در خاتمه صحبتش به طلبه‌های حاضر در کلاس می‌گوید هرکاری که می‌گویم انجام دهید. سپس می‌گوید همه عمامه خودشان را بردارند - همه این کار را انجام می‌دهند - بعد می‌گوید کاملاً آن را باز کنید و در مقابل خودتان پهن نمائید. سپس می‌گوید سریع عمامه را درست کرده بسرتان بگذارید. ۷ یا ۸ نفری نمی‌توانند این کار را به موقع انجام دهند. او آنها را ساواکی معرفی می‌نماید و از حاضرین می‌خواهد که کتک مفصلی به آنها بزنند.

جهرم - به دنبال فاجعه ۱۹ دی قم در جهرم تظاهراتی انجام گرفت و مردم عکس شاه را سردست بلند کرده شعرهایی می‌خواندند از جمله: «مرگ بر این شاه ابن‌مرجانه».

• در یزد مردم در اطراف مجسمه تظاهراتی کردند و شعار می‌دادند «ضامن آزادی ما حسین است، مانع آزادی ما یزید است» و در این هنگام با دست به مجسمه اشاره می‌کردند و می‌گفتند که «یزید همینه، همین یزید است».

تهران - مردمی را که روز ۶ بهمن ماه به زور برای رژه به میدان «شیاد» برده بودند فریاد می‌زدند «یا مرگ یا کباب برگ».

کازرون - در شهر کازرون دانش‌آموزان بر روی سگ‌های ولگرد نوشته بودند «شاه جلال»، «کارتر کثیف» و در شهر رها کرده بودند و ساواک هم اقدام به کشتن سگ‌های بیچاره کرد! در جلوی یکی از مدارس و پشت یک کیوسک کلانتری عکس خری را می‌کشند که بارش پیت نفت بود و به جای کله خر سر شاه بود و افسارش در دست سگی که رویش نوشته بودند کارتر.

اصفهان - در صبح روز جمعه ۷ بهمن ماه سهمیه اطلاعات اصفهان را در آن شهر آتش می‌زنند. این عمل در خیابان چهارباغ اصفهان انجام گرفته است.

اخبار دانشگاه‌ها:

• در دانشگاه شریف واقفی (صنعتی) روز سه‌شنبه ۲۰ دی‌ماه به عنوان اعتراض به شهادت در زیر شکنجه حسن بصیرزاده دانشجوی فارغ‌التحصیل رشته متالورژی در تمام سطح دانشگاه و کلاس‌ها بطور بی‌سابقه‌ای شعارهای متعددی نوشته شده بود. به طوری که در روز چهارشنبه ۲۱ دی‌ماه این شعارها زمینه را برای تظاهرات وسیعی برعلیه شهادت حسن و حوادث خونین قم آماده کردند. در این روز دانشجویان پارچه بزرگی از دیوار ساختمان مجتهدی (ساختمان مرکز تجمع دانشجویان) آویزان کردند که دو مسلسل در قسمت بالای پارچه کشیده بودند که از لوله‌های آن خون می‌چکید و در زیر آن «لا» نوشته شده بود و بالاتر از مسلسل‌ها عبارت «شهید راه حق هرگز نمی‌میرد» نوشته شده بود و زیر آن شعارهایی خطاب به حسن بصیرزاده شهید به چشم می‌خورد.

در جاهای دیگر پارچه نام شهیدان دانشگاه شریف، الفت، شاه‌کرمی، صمدیه، لباف، شریف واقفی و نیز نام شهدا آیت‌الله سعیدی و آیت‌الله غفاری، نقش بسته بود - پوستر دیگری نیز آویزان بود که به روی آن نوشته شده بود «درود بر شهدای قم» و یک پرچم سرخ هم کنار پلاکارد اولی در اهتزاز بود.

در حدود ساعت ۹/۵ صبح حدود ۱۵۰ نفر از دانشجویان با کوبیدن منظم پاهای خود در طبقه سوم ساختمان مجتهدی به خواندن شعار «قم شد خونین ز یزید زمان مرگ بر این شاه ستم‌پیشگان» پرداختند. این تظاهرات یکپارچه و سرتاسر بطور بی‌سابقه‌ای آغاز شد و همه دانشجویان در آن شرکت داشتند. سپس به ساختمان شیمی رفتند. در این اثناء گارد وارد صحنه شده و دانشجویان با سنگ به گارد حمله کردند به طوری که گارد مجبور به فرار شد ولی بعد با نیروی کمکی زیادی دست به حمله مجدد زدند و تمام قسمت‌های دانشگاه را محاصره نمود.

• در روز شنبه ۴ دی‌ماه دانشجویان دانشگاه شریف واقفی بار دیگر به عنوان اعتراض علیه اقدام رژیم در فاجعه قم دو پوستر از ساختمان مجتهدی آویزان کردند. روی یکی عکس شاه بود - از دست‌هایش خون می‌چکید و قسمت قلبش سوخته بود و در میان آن پرچم امریکا قرار گرفته بود و زیر آن نوشته بود، قاتل شهیدان راه حق. روی پوستر دیگر عکس حضرت آیت الله خمینی را داشت که بالای آن فضل‌الله المجاهدین علی‌القاعدین نوشته

شده بود و زیر آن: «درود به رهبر عالیقدر خمینی، دانشجویان هر لحظه بیشتر روبروی پوسترها تجمع می‌کردند. ساعت ۹/۵ پارچه دیگری از ساختمان آویزان شد که یک گوشه آن یک مشت گره کرده به نشانه حرکت مردم و طرف دیگرش تصویر یک مسلسل به رنگ قرمز به نشانه حرکت پیشتاز بود و روی آن «درود بر شهیدان قم» و «درود بر محمد دزینی دانشجوی حقوق دانشگاه تهران که پس از دو سه سال مقاومت دلیرانه سرانجام در زیر شکنجه‌های ساواک شهید شد نوشته شده بود. و بین این دو متن یک فلش به طرف بالا که روی آن «الله اکبر» نوشته شده بود و عبارت «پیش بسوی تحقق جنبش اصیل اسلامی».

دانشجویان مسلمان ساعت ۱۰ اعتصاب داشتند ولی گارد با نیروی فراوانی در ساعت ۹/۴۵ وارد محوطه دانشگاه شد. دانشجویان در گوشه و کنار پراکنده بودند شعار «قم شد خونین ز یزید زمان» را سردادند و گارد به حمله پرداخت در این موقع دانشجویان هم با آجر به کامیون گارد حمله کردند، که مجبور به فرار شد. دانشجویان شیشه جیب گارد را خرد کردند، جیب هم از صحنه گریخت. و از آن پس توره‌های آهن جلو شیشه اتومبیلشان کشیده‌اند.

گارد به هر دانشجویی می‌رسید با لگد و مشت و باطوم او را خرد می‌کرد. استادان هم در این تظاهرات از دانشجویان پشتیبانی می‌کردند و مانع ورود گارد به ساختمان محل تجمع اعتصابیون شدند.

پس از این اعتصاب‌های بی‌سابقه در روزهای ۲۴ و ۲۷ دیمه دانشگاه شریف واقفی را به مدت دو هفته تعطیل کردند.

روز شنبه ۸ بهمن ماه دانشجویان مسلمان یک پوستر بزرگ به رنگ قرمز آویزان کردند و روی آن چهره‌های خشمگین شاه و آموزگار و انصاری را کشیدند که یعنی: هنگامی که پیام‌آوران حق پیامی‌خیزند فرعونیان چهره درهم می‌کشند. در کنار عکس شاه نوشته شده بود «من همیشه اهل مبارزه هستم و هرگز خسته نمی‌شوم!» و سپس آیه‌ای از قرآن.

روز یکشنبه ۹ بهمن به یاد بود شهدای قم در محوطه دانشگاه صنعتی سه دقیقه سکوت با شکوه تمام برگزار شد و سپس با ذکر درود به شهید، یاد شهیدان قم را گرامی داشتند. در همین روز دانشجویان یک قطعه حلبی به گردن گربه‌ای آویزان کرده بودند که یک روی آن عکسی از شاه بود و زیرش نوشته شده بود «قاتل شهدا» و روی دیگرش عکسی از کارتر و زیرش نوشته شده بود «کارتر ارباب جنایتکاران» این گربه حدود یک ساعت در کتابخانه مرکزی دانشگاه می‌چرخید.

روز سه‌شنبه ۱۱ بهمن‌ماه اجتماع باشکوهی از دانشجویان در کتابخانه مرکزی تشکیل شد. این اجتماع به مناسبت بزرگداشت ۱۱ بهمن روز شهادت احمد رضائی بود. در این اجتماع ۵۰ دقیقه نوار از سخنرانی‌های علما در جریان قم پخش شد. پس از خروج از کتابخانه دانشجویان متوجه پرچم سرخی شدند که بر فراز ساختمان مجتهدی آویزان بود و روی آن نوشته شده بود «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» و کنار آن ماه و ستاره‌ای. همه دانشجویان تا نیم‌ساعت در برابر آن پرچم به تماشا ایستاده بودند. پس از خلوت شدن محوطه دانشگاه گارد با ترس و لرز پرچم و پارچه‌های آن را کند و برد!

اعلامیه جوانان اهواز

برادر مسلمان

برای مبارزه با دستگاه دیکتاتوری و نوکرانه پهلوی، در زمانی که با دستیاری مستشاران آمریکائی و اسرائیلی منابع مادی ما را از قبیل (نفت، مس، اورانیوم، ... و اراضی زیر سدها را مانند سد دز و سد مسجدسلیمان و دشت قزوین و...) به یغما می‌برند و می‌کشند منابع معنوی ما را (دین انقلابی اسلام و شیعه و علمای روشنفکر و مجاهدین و بهترین فرزندان خلق را و...) هر چه زودتر نابود سازند و از اسلام انقلابی هیچ چیز باقی نگذارند، در چنین لحظاتی اتحاد و «همبستگی» بین کلیه تحصیل‌کرده‌ها و دانش‌آموزان و دانشجویان آگاه و متعهد از ضروریات است.

۱- بدین منظور چند دستورالعمل کوتاه برای یک جنبش مردمی پاسداری از قوانین خدا
«خودسازی، تقویت ایمان و اراده، مطالعه و شناخت تعالیم انقلابی و قرآن و نهج‌البلاغه و تاکتیک‌های شیعه در مقابله با ظلم و خفقان و شناخت دیگر مفاهیم اصیل قرآنی...».

۲- شناسائی افراد خائن و مزدور و یا کسانی که به نفع رژیم سلطنتی و استبدادی پهلوی تبلیغ می‌کنند....

۳- عدم همکاری در برنامه‌های تبلیغی رژیم (مانند عدم شرکت یا عدم ثبت‌نام در حزب سیاه خودکامه رستاخیز و غیره....)

۴- عدم سازش و عدم همکاری با جبهه طاغوت و دستگاه معاویه‌ای پهلوی، و عدم همکاری با سازمان‌ها و کمپانی‌ها و مراکز تبلیغی رژیم و مبارزه و ضربه وارد کردن بر

سازمان‌های امپریالیستی و صهیونیستی و یا افراد و اداره‌هایی که به نفع رژیم و امپریالیسم آمریکا کار و فعالیت می‌کنند (پس ضربه وارد کردن بر سازمان‌های امپریالیستی طبق دستور «خدا و قرآن»)

۵- نوشتن شعار بر درو دیوار کلاس و کوچه و بازار و یا معابر عمومی و یا پخش اعلامیه‌های انقلابی اسلامی در محیط کار و مدرسه و کتابخانه و مساجد و محل اجتماعات.....

۶- رازداری شدید و مخفی‌کاری و تقیه اسلامی و احتیاط لازم و خالصانه برای خدا..... و همچنین دوری از هرگونه بی‌احتیاطی و لورفتن و بالنتیجه دوری از هرگونه تظاهر و خودنمایی و.....

۷- تهیه و مطالعه و پخش کتب انقلابی سازنده و اسلامی.....

۸- همکاری با دانشجویان و گروه‌های مبارز انقلابی و کمک مادی و معنوی به مبارزین و مجاهدین و خانواده‌های زندانیان و شهدا (حمایت از اولیاء حق)

۹- رسوا کردن منافقین و ماموران دستگاه فرعون پهلوی.....

۱۰- «سرانجام مبارزه مسلحانه که تنها راه نجات توده‌ها از یوغ اجنبی و امپریالیسم و صهیونیسم و نوکرات آنها یعنی شاه خائن و دارو دسته‌اش است.....

و کارهای دیگر به ابتکار خودتان و با استفاده از آیات و روایات انقلابی در راه بالا بردن رشد فکری و بیداری و نجات توده محروم ما و برای برقراری نظام الهی و حکومت علی‌وار و نابودی امپریالیسم و صهیونیسم و نوکرائش و استبداد و فساد و ترس و ذلت و جهل و کفر و طاغوت و هرگونه بندگی ظالمانه....

طرز تهیه اعلامیه: می‌توانید به وسیله چند کاغذ معمولی و چند کاغذ کپی (کاربن) و نوشتن تعالیم اسلامی و یا شهرهای بیدارکننده و دستوراتی سازنده، بیزاری خود را از این رژیم ضدانسانی و ضدمردمی اعلام کنید. در مساجد و یا معابر عمومی و یا محل کار و تحصیل و.... پخش کنید. با رعایت احتیاط لازم.

نابود باد رژیم سرسپرده پهلوی خائن

برقرار باد پرچم آزادی و تساوی و برادری (اسلام) بدست خلق مسلمان ما

پرتوان باد دست‌هایی که برای خدا در راه رهائی خلق کار می‌کنند و نیروی طاغوت را به زانو درمی‌آورند.

پیروز باد «اتحاد جوانان مبارز اهوان»